



ویژه نامه سیاسی - مذهبی اُسوه

هیئت عاشقان ثارالله

شماره ششم - مهرماه ۹۹

دانشگاه علوم پزشکی تبریز



دانشگاه علوم پزشکی  
تبریز



حرکت امام حسین، حرکت عزت بود!



یعنی عزت حق، عزت دین، عزت امامت و عزت آن راهی که به پیغمبر امانت داده بوده.  
امام شکرایی تبریز



# فهرست

- ۴ ولایتمداری حضرت عباس (ع)
- ۸ هیئت‌های دانشجویی؛  
خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی
- ۱۴ عاشورا بعد عاشورا
- ۱۶ حسین بن علی (ع)؛  
تجسم ایستادگی در برابر ذلت
- ۲۰ امام سجاد (ع) و مبارزه با تحریف
- ۲۲ وجهه شعور حسینی
- ۲۴ دانشگاه از نوع کربلا
- ۳۰ بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد
- ۳۲ «عابس شاکری»؛  
مردی بصیر میان غافلان کوفه
- ۳۴ آسیب شناسی عزاداری
- ۳۶ معرفی کتاب
- ۳۸ آلبوم عکس سردار
- ۴۰ فعال، مثل هیئت‌ها



## نشریه اُسوه

دوهفته نامه سیاسی-مذهبی

### صاحب امتیاز:

هیئت عاشقان ثارالله

### مدیر مسئول:

دبیر هیئت عاشقان ثارالله

### سردبیر:

سید محمد صادقی

### گرافیک و صفحه آرایی:

سید محمد مهدی بازرگان

### هیئت تحریریه:

میرکاظم سید اکبری

عرفان میرعالی

علی کمالی

علی اسدی جلودار

سید محمد موسوی

سید محمد صادقی

عطالله عطایی

محمد رضا صیدیان

سپهر محمودی آذر

هادی پایدار

داوود قوی

محمد مهدی پور

محمد امین آقاجانی

محمد امین صنوبری

محمد امین سعیدی

امیرحسین غفاری

رضا نکونام



@osvehjournal





## ولایت‌مداری حضرت عباس(ع)

محمد امین آقاجانی

ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دوجیز با یکدیگر است.

در نگاه ابتدایی به پدیده‌های دوربرمان، متوجه یکسری ارتباطات و اتصالات منطقی در این عالم می‌شویم. مثال ساده اش همین لامپ بالای سرمان که زیر سایه روشنایی اش زندگی می‌گذرانیم. روشنایی لامپ نشأت گرفته از قوه ای است به نام قوه برق. مادامی که این قوه فعال است، حیات لامپ معنی دار است. بدون قوه برق، حیات آن نیز به همان شکل امکان ندارد. همچنین قوه برق، ارتباط و اتصالی به همین منوال با وجود آورنده ی خود دارد.

در ابعاد بزرگ تر برای، فهم محسوس موضوع، گوشه چشمی به منظومه شمسی که می‌اندازیم، در گردش اجزای این مجموعه یعنی اقمار و سیاره ها به دور خورشید، نورشان به نور خورشید بسته است. هر یک از اقمار و سیاره ها به نسبت فاصله ای که با منبع نور دارند، سهم از نور می‌برند. و چنانچه هر یک از این اجزا را از درون خود بررسی کنیم، نوری جز نور منبع - خورشید - نمی‌بینیم. بدیهی است زمانی که این منبع خاموش شود، دیگر منظومه ای نیست تا این که قمری هم عرض اندام کند! در مکتب اسلام و قرآن، وجود آن نور و ارتباطات و

اتصالات همراه با آن، مفهوم ولایت را می‌رساند. در صحنه کربلا، این نور، ولایت ولی الهی است و اجزا آن، ۷۲ تن و اندی هستند که گرد این نور حلقه زده و منظومه اسلام ناب را شکل داده اند. ولایت، آن نقطه ای است که دین را قوام می‌بخشد.

« ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دوجیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان، محکم به هم تابیده میشوند و جدا کردن آنها از یکدیگر، به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی، «ولایت» میگویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت تماس و مستحکم با یکدیگر. همه ی معانی ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه معانی، که هفت، هشت معنا در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محبّ و محبوب، با یکدیگر یک ارتباط و اتصال معنوی دارند و جدا کردنشان از یکدیگر،

امکانپذیر نیست. «۱۳۷۶/۰۲/۰۶»  
«ولایت در دنباله بحث نبوت است. یک چیز جدای از بحث نبوت نیست. پیامبر خدا برای چه می‌آید؟ گفتیم که پیغمبر می‌آید برای به تکامل رساندن انسان. می‌آید برای تخلق دادن انسانها به اخلاق الله. می‌آید برای کامل کردن و به اتمام رساندن مکارم اخلاق. از چه راهی و از چه وسیله ای پیغمبر استفاده میکند؟ برای ساختن انسان مدرسه درست می‌کند؟ مکتب فلسفی درست می‌کند؟ گفتیم که نه. برای ساختن انسان، کارخانه انسان سازی درست می‌کند. کارخانه انسان سازی چیست آقا؟ کارخانه انسان سازی، جامعه و نظام اسلامی است. اینجا، آن نقطه پیچ، نقطه اساسی توجه و تکیه حرف است.

مثل چه؟ مثل یک عده کوهنوردی که از یک راه صعب العبور کوهستانی دارند عبور میکنند. ده نفر آدم در میان برفها، عصاها به دست، در این راه باریک و پر از خطر باید این پیچ و خم را، این گردنه را طی کنند تا برسند به قله کوه. به اینها گفته میشود به همدیگر بچسبید. کمربند هایتان را به هم ببندید. جدا و تک تک حرکت نکنید. که اگر



**عموی ما عباس بن علی،  
بصیرتی نافذ و بینشی عظیم  
و ایمانی استوار داشت، در  
محضر امام حسین جهاد کرد  
و در راه حضرت اش جانبازی  
و ایثار کرد و به شهادت  
رسید.**

امام صادق(ع)

تنها ماندید، خطر لغزیدن هست. اینها را محکم به یکدیگر جوش می‌دهند. غیر از این که به یکدیگر جوش میدهند، میگویند خیلی بار با خودتان برنذارید. به این طرف و آن طرف نگاه نکنید. فقط سرتان به راه خودتان، حواستان به کار خودتان باشد. به همدیگر هم محکم اینها را می‌بندند. که اگر یک نفر از آنها افتاد، اگر دو نفر افتاد، بقیه بتواند او را نگه دارند. حالت به هم پیوستگی شدید کوهنوردان، نشان دهنده ی پیوستگی و به هم بستگی مسلمانان آغاز کار است. این، ولایت است. کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن / جلسه ۲۳»

« ولایت، یعنی حاکمیت انسانهای پارسا، انسانهای مخالف با شهوات و نفس خودشان، انسانهای عامل به صالحات. این، معنای ولایت اسلامی است. کدام ملت و کدام کشور است که این را نخواهند و به نفعشان نباشد؛ مفهوم آن را تصور کنند و تصدیق نکنند؟ چه کسانی با این اصل و با این روش مخالفند؟ معلوم است؛ آن قدرت طلبانی که در وجود و نفس خودشان، تحقق آن معیارها - یعنی تحقق پارسایی، تخیلی از شهوات و بی‌اعتنایی به زخارف دنیا - را عملی نمیکنند. کدامیک از این قدرتمندانی که امروز زمام های امور را در دنیا به دست گرفته اند، حاضرند اساس حکومت و ولایتی باشند که اسلام گفته است؟

«۱۳۷۰/۰۴/۱۰»



## ولایت‌مداری یعنی انسان تصمیم و نظر ولی خدا را بر خواست و نظر خود ترجیح بدهد و مقدم بدارد.



روز دهم است. راه آب را بسته اند. چند روزی ست کاروان رسیده اما دیگر آبی نمانده است. مشک‌ها گویی به هم پیچیده اند. اطفال بی قراران چشم در چشم بزرگترها دوخته اند. بزرگ کاروان تصمیم می‌گیرد بهترین جنگاور اش را سوی آب بفرستد. برادرش عباس (ع) انتخاب اوست. عباس، سپهبد و علمدار لشکر است. در نزد قوم عرب، علم به مثابه خون در رگ‌هایشان است. مثل یک نماد و غیرت یک جبهه و گروه. در این اتمسفر است که عباس (ع) در جایگاه ویژه‌ای در این نبرد است. در حالی که رسالت و مهارت اصلی اش جنگاوری و علمداری ست، ولایت، وظیفه دیگری مطالبه می‌کند. این بار باید دست بکشد و مشک‌ها را با خود همراه کند. عباس علمدار باید سقا بشود. اینجا نقطه‌ی طلایی شخصیت عباس (ع) تعریف میشود. ولایت‌مداری.

ولایت‌مداری یعنی انسان تصمیم و نظر ولی خدا را بر خواست و نظر خود ترجیح بدهد و مقدم بدارد. در یک گزاره می‌شود اینطور خلاصه کرد: «عمل به وظیفه». عمل به وظیفه عباس را ابوالفضل العباس کرد. می‌شود گفت که عباس (ع) شهید عمل به وظیفه بود. در روایتی از امام سجاد (ع) آمده است: «خدا عباس بن علی را رحمت کند که برادرش را بر خود مقدم داشت. برای او جان فشانی کرد و خود را قربان او کرد تا دو دست اش جدا شد و خدا به عوض آنها دو بال به او داد که با آنها همراه

فرستگان در بهشت پرواز میکند. چنانچه با جعفر بن ابیطالب هم چنین کرده بود. برای عباس نزد خدا مقامی است که تمام شهیدان در روز قیامت آرزوی آن را میکنند.»

از مهم‌ترین شاخصه‌های ولایت‌مداری، بصیرت به معنی اینکه بدانید چه می‌خواهید، تا بدانید چه باید با خودتان داشته باشید، است. اگر این نباشد، ولو تند و سریع حرکت بشود، اما نتیجه اش به جز دوری از هدف نخواهد بود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «كَانَ عَمَّا الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ نَافِذًا الْبَصِيرَةَ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَيْلَى بِلَاءَ حَسَنًا وَ مَضَى شَهِيدًا عَمُوًّا مَعَ عِبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ، بِبَصِيرَتِي نَافِذٌ وَ بِيْنَشِي عَظِيمٌ وَ إِيْمَانِي اسْتَوَارَ دَاشْتِ، دَر مَحْضَرِ اِمَامِ حَسَنِ جِهَادِ كَرْدُ وَ دَر رَاهِ حَضْرَتِ اش جَانِبَازِي وَ اِيْثَارِ كَرْدُ وَ بَه شَهَادَتِ رَسِيْد.»

« در زندگی پیچیده‌ی اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. جوان‌ها باید فکر کنند، بیاندیشند، بصیرت خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه‌ی ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله‌ی بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت‌ها لازم است. وقتی بصیرت بود، آنوقت شما می‌دانید با کی طرفید، ابزار لازم

عباس به خود یا به آنان می‌گوید: این خلاف ادب، خلاف مروت، خلاف اخوت، خلاف ارادت، خلاف مواسات و خلاف عاشقی است که من پیش از حسین قدم به بهشت بگذارم. و بعد با لحنی که از حضور آشکار و استوار پاسخ در دل سوال حکایت میکند، می‌پرسد:

- اگر حسین پشت سر است، اصلاً بهشت پیش رو کجاست؟ به چه معناست؟! عباس که اکنون میان او و زمین هزاران گام فاصله افتاده است محکم و قاطع می‌گوید:

- اگر به اختیار من است، قدم از قدم بر نمی‌دارم. من بی حسین کیستم؟! من بی حسین نیستم. قسمت‌هایی از فصل آخر کتاب «سقای آب و ادب» نوشته سید مهدی شجاعی «شهادت می‌دهم و خدا را شاهد می‌گیرم که تو در راه جنگجویان بدر و مجاهدان راه خدا گام نهادی و در جهاد با دشمنان خدا، اخلاص ورزیدی و در نصرت اولیای خدا، خلوص نشان دادی و از دوستان اش دفاع کردی... شهادت می‌دهم که تو هر چه در توان داشتی، انجام دادی.» امام صادق (ع) درباره حضرت ابوالفضل (ع)



يَا اَبَا الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ

بر خلاف روال معمول در سبک نوشتار مطالب، قصد دارم این گونه نوشته را به اتمام رسانم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْاُرْوَاحِ الَّتِي خَلَّتْ بِفِنَائِكَ  
سلام بر تو ای ابا عبد الله، و بر جانهایی که به درگاہت فرود آمدند  
عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اَللّٰهُ اَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَّ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ  
از جانب من سلام خدا بر تو باد همیشه تا هستم و تا شب و روز باقی است  
وَ لَا جَعَلَهُ اللهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ (لِزِيَارَتِكَ)  
و خدا زیارت شما را آخرین زیارت از سوی من قرار ندهد  
السَّلَامُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ اَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيَّ  
اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ  
سلام بر حسین و بر علی بن الحسین و فرزندان حسین، و یاران حسین.

هدیه به پیشگاه شهدای کربلا و روح مطهر شهید حاج قاسم سلیمانی





## هیئت‌های دانشجویی؛

## خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا خدیوی، مسئول نهاد رهبری دانشگاه‌های استان آذربایجان شرقی

با عرض سلام خدمت جنابعالی، خیلی متشکریم که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید تا با توجه به روزهای عزاداری اهل بیت (ع) مطالبی را در زمینه مسائل مربوط به عاشورا و رسالت‌های هیئت‌های دانشجویی از جنابعالی استفاده کنیم.



### + اولین سوال، اصلی‌ترین درس عاشورا برای امروز قشر دانشجویی چه چیزی می‌دانید؟

با سلام خدمت شما، ایام شهادت امام حسین (ع) و یاران ایشان را تسلیت عرض میکنم. ان‌شاءالله همه ما از پیروان حضرت و پا در رکاب فرزند ایشان، حضرت ولی عصر (عج) باشیم.

درباره عاشورا باید به سه نکته توجه کرد، یعنی می‌شود سه شاخه بحث را باز کرد در این سه محور بحث کرد. محور اول فلسفه قیام امام حسین (ع)، محور دوم درس‌های قیام عاشورا و محور سوم عبرت‌های عاشورا است. اینکه چه عواملی باعث شد عاشورا شکل بگیرد و به قول شهید مطهری باعث شد که یک روی سکه بسیار تلخ باشد و روی دیگر آن بسیار شیرین که اینجا اوج عرفان و معرفت است

و یک روی صحنه هم فوق‌العاده تلخ، زشت، و غیر انسانی است. یعنی یک اتفاق بسیار نادر است که در جهان اسلام اتفاق افتاده و نیاز به تحلیل دارد. از حکومت امیرالمؤمنین تا عاشورا حدود بیست سال زمان است، درست است که امیرالمؤمنین هم بیست و پنج سال با رحلت پیامبر (ص) حکومتشان و شهادتشان فاصله دارد، جمعاً حدود چهل یا پنجاه سال طول کشید و یک تغییر و تحول اساسی و انحراف در فرهنگ جامعه اسلامی در آن زمان اتفاق افتاد. نظریه امامت ابتدا تبدیل به خلافت شد و سپس در دوره معاویه تبدیل به سلطنت شد که یک انحراف بسیار بزرگ بود، روحیه زهد، آخرت‌گرایی، تقوا پیشه کردن، رعایت حلال و حرام و حرمت انسان، همه‌ی این روحیه‌ها تبدیل به دنیا طلبی، ثروت‌اندوزی، اشراف‌زدگی، بی‌عدالتی و به نوعی منفعت‌طلبی در جامعه شد و نهایتاً نفوذی که در جهان اسلام شکل گرفت. ابی‌عبدالله یک جمله‌ای دارند در رابطه با قیامشان که می‌فرمایند: «ابوسفیان و فرزندان ابوسفیان از طرف پیامبر منع شده بودند برای حکومت بر مسلمین و پیامبر فرموده بود اگر آن‌ها را در بالای منبر من دیدید شکم آن‌ها را پاره کنید.» حال همان‌ها حاکم و

خلیفه اسلامی و مسلمین شدند. لذا این باید دقیق تحلیل شود؛ چون یک درس‌ها و عبرت‌هایی دارد. درس‌ها یعنی اینکه امام حسین (ع) چگونه می‌خواست و توانست مجدداً اسلام را از دست بنی‌امیه نجات بدهد، چگونه توانست صبر بکند، چگونه توانست ایشار را به نمایش بگذارد، چگونه عرفان و معرفت اسلامی را در عرفه و هم در کربلا از خود نشان بدهد. اخلاقی که امام حسین (ع) در کربلا رعایت کردند، حقوق انسان‌ها را چطور رعایت کردند، از نمونه این مسئله‌ها که بسیار مسئله‌جالی است که شما می‌بینید که در سوم محرم یعنی یک روز است که امام به کربلا رسیده است، در مقابل ایشان یک لشکر هزار نفری است به فرماندهی حر و یک لشکر چهار هزار نفری است که به فرماندهی عمر بن سعد وارد کربلا شده؛ پنج هزار نفر جلوی امام صف بسته است. امام در آنجا اهالی و بادیه‌نشین‌های کربلا، بازقیه و نینوا را جمع کرده است و به آنها می‌گوید که این زمین مال کیست و چه کسانی اهل اینجا هستند و در همان بهبوه و به اصطلاح بحرانی که ایجاد شده امام به ذنبال صاحبان زمین‌ها هستند که با پول زمین‌هایشان را می‌خرند



و بعد شرط هم می‌کنند که من مجدداً این زمین‌ها را به شما هبه می‌کنم، شرط اول اینکه زائران من را به اینجا راهنمایی کنید و شرط دوم اینکه سه روز آنها را پذیرایی کنید، با همین دو شرط امام زمینی را که شصت هزار درهم خریده بودند دوباره به خودشان برگردانند، اینها درس‌های عاشورا است. عاشورا درس‌هایی در حوزه سیاسی و اجتماعی دارد که عبارت است از مقاومت، ایستادگی، زیر بار ظلم و ستم نرفتن که شاخص‌ترین شعار آن هم «هیئات من الذلّه» است. عبرت‌هایی هم دارد یعنی همان صفحه‌ی تلخ عاشورا است که باید مواظبت و مراقبت شود که دوباره تکرار نشود. اینکه چگونه افرادی که در رکاب پیامبر بودند حالا در مقابل پسر پیامبر ایستاده‌اند، اینکه چگونه افراد عوض شده‌اند، کسانی که با یک خرما روزه می‌گرفتند و افطار می‌کردند همین‌ها اشراف زده شده‌اند و دنبال ثروت‌اندوزی‌اند. اینکه افرادی مثل عمر سعد با تمام شناختی که از جبهه حق و باطل دارد عمداً به خاطر حب ریاست «ری» از حق دست می‌کشد، یعنی خودش می‌داند در بین جهنم و بهشت قرار گرفته و خودش عمداً جهنم را انتخاب می‌کند؛ یعنی با بصیرت و شناخت کامل جبهه حق و باطل، جبهه باطل را انتخاب می‌کند! و اینکه چرا خواص به تکلیف خودشان عمل نکردند و چرا خواص اصلاً آلوده شدند به سفره‌ی معاویه و یزید بن معاویه و یا اینکه چرا خواص - به جای حمایت از اهل بیت - بعضی‌ها خودشان هم داعیه دار حق و حقوق شدند و بالاخره چندتا آقازاده هم بودند که می‌گفتند اگر بنا باشد یزید خلیفه نباشد ما چرا خودمان خلیفه نباشیم.



## جوانان چه تاثیری در روز عاشورا برعهده داشتند؟ جوانان امروزی چه میزان در پیشبرد اهداف اسلام نقش و وظیفه دارند؟



اولاً یک نکته را باید روشن کنیم. مفهوم جوان یک مفهوم مدرنی است یعنی از ابداعات مدرنیته است، درست است که در روایات «شباب» هست یعنی انسان به رشد می‌رسد و رشید شده است ولی جوان به این معنایی که در مدرنیته مطرح است به این معنا در گذشته ما در سنت ما در فرهنگ ما وجود نداشته است. بالاخره در مدرنیته نگاه به جوان متفاوت است با نگاهی که اسلام به یک انسان بالغ و رشید دارد، مدرنیته دوره جوانی را دوره خامی معرفی می‌کند و می‌گوید که به نوعی باید مشغول شود و سرش را گرم کنی تا به یک عده تجربه‌هایی برسد تا از آن شور و شوق و اشتیاق بیافتد و به یک شهروند حرف گوش کن تبدیل شود اما در نگاه دینی در حوزه اجتماعی این دسته بندی فرق می‌کند. انسان در ابتدا کودک یا طفل است و کمی بزرگ می‌شود و به او ممیز می‌گویند به این معنا که خوب و بد را از هم می‌فهد فقط در همین حد. برای او یک حق و حقوقی، یک حریمی و احکامی قائل شدند و بعد به سن تکلیف می‌رسد و با رسیدن به سن تکلیف باید مسئولیت پذیر باشد، آن نگاه مهمی که اسلام برای جوان دارد و تفاوتش با مدرنیته، در همین جا است که در نگرش دینی و اسلامی هرچیزی که بنا است اتفاق بیافتد باید در جوانی اتفاق بیافتد. یعنی جوانی دوره مشغولیت، دوره خام بودن، دوره بی مسئولیت بودن نیست؛ بهترین دوره انسان که آنجا باید آرمان‌گرا باشد و بدون ترس و خوف از دشمن و نفس خودش کار کند دوره جوانی است.

در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی هم که یکی از کلمات کلیدی آن و یا مخاطب اصلی بیانیه، جوانان انقلاب اسلامی هستند، جوانان نسل چهارم و پنجم هستند که خلاصه، این‌ها باید انقلاب را و آرمان‌هایش را به دوش بکشند. در عاشورا نمی‌شود گفت نقش جوانان! یا [نقش] سالندان! چون در عاشورا - چیزی که من می‌فهمم این است که همه نقش ایفا کردند و در نقش‌ها همه سردار بودند تا سرباز! مثلاً حضرت علی اکبر (ع) جوان است، حضرت قاسم (ع) خیلی جوان است. معلوم نیست اگر ایشان ۱۳ سال سن داشته باشد یعنی هنوز به سن تکلیف نرسیده ولی ایشان برادری دارد به نام عبدالله که کوچکتر از حضرت قاسم (ع) است؛ شما می‌بینید همه نقش ایفا کردند در کربلا حتی وجود طفلی مثل حضرت علی اصغر (ع) هم آنجا برای خود جایگاهی دارد. چیزی که هست آن روحیه آرمانگرایی و عزت طلبی است که باید باشد که در کربلا این خودش را نشان می‌دهد. فلذا جوانانی هم که آنجا بودند با تمام توان پای همین ایستادند و ولایت را خوب تعریف کردند. در تاریخ مقتل‌ها و عاشورا هست که آن‌هایی که در عاشورا بودند به امام حسین (ع) گفتند که تا ما زنده هستیم از بنی هاشم اجازه نمی‌دهیم کسی به میدان برود، وقتی که ما کشته شدیم ایرادی ندارد. فلذا بعد از کشته شدن تعدادی از یاران امام حسین (ع) اولین کسی که از بنی هاشم به میدان رفت حضرت علی اکبر (ع) بود و امام هم سریع

گفتند برو و زود پذیرفت و ممانعت نکرد. می‌خواهم بگویم به جای اینکه ما سن را ملاک قرار بدهیم، آرمانگرا بودن را، عدالت طلب بودن را، عزت طلبی، استقلال خواهی، هویت طلب بودن را ملاک قرار بدهیم که اینها در عاشورا در اوج خودش هست. نقل است که حضرت ابوذر (ع) غلامی داشت که این غلام بعد از مرگ ایشان خدمت امام حسین (ع) آمده بود یک غلام سیاه به نام جون، در روز تاسوعا یا عاشورا امام به ایشان گفتند شما برو! خیلی ناراحت شد؛ گفتند کجا برم؟! گفتند شما برای ابوذر خیلی خدمت کردی برا ما هم تا الان خیلی کمک کردی خدا از شما راضی باشد! اینها با ما کار دارند شما آزاد هستید می‌توانید بروید. ایشان گفتند که آن لحظه‌ای که می‌خواهم نتیجه بگیرم از عمرم امام به من می‌فرمایند که برو... در مقاتل سه نکته را مطرح کردند اینکه [جناب جون] گفته من شرفم از شما است، رو سفید بودم از شما است، هویتم با شما است، اگر من در عاشورا در کنار شما جنگ کنم و شهید شوم هم به نوعی هویتی پیدا می‌کنم، اسم و رسمی پیدا می‌کنم می‌گویند که این هم جزو شهدای کربلا است؛ هم بدن سیاهم در کنار بدن‌های شما رو سفید می‌شود و هم بدنم هم معطر می‌شود به عطر اهل بیت (ع) و با همین استدلال امام را راضی کرد به شهادت رسید. نقل است که بعد از شهادت ایشان، بدنشان یکی از بدن‌هایی بود که خیلی روی خاک مانده بود و گرم‌زده بود ولی خیلی معطر بود. این مسئله خیلی

مهمی است و این رویش‌ها در کربلا هم بود، کسانی که نه پیامبر را دیده بودند و نه امیرالمؤمنین را ولی با تمام شجاعت ایستادند و عاشورا نتیجه داد و اسلام احیا شد و مکتب اسلام احیا شد و دیگر بعد از عاشورا کسی نمی‌توانست در شناخت حق و باطل موانعی بیاورد که فضا غبارآلود است و من نمی‌دانم که حق با کیست یک علم و یک نشانه شد شهادت امام حسین (ع)، خون امام حسین، پرچم امام حسین و نفاق چهره‌اش روشن شد.



### + به نظر تان مولفه‌های یک هیئت دانشجویی در طراز انقلاب اسلامی چیست؟

در ارتباط با هیئت‌ها هیئت یک کارکردی دارد و یک جهت گیری دارد جهت و چشم اندازش که روشن است، اولاً باید حتماً جهت دار باشد؛ مقام معظم رهبری می‌فرماید حتی اشک هم باید جهت دار باشد آدم بداند برای چی دارد گریه می‌کند. از امام موسی صدر هم نقل شده که هیئت مذهبی یا حسینیه، زمانی حسینیه است که انسان مبارزی در مقابل صهیونیست فارغ‌التحصیل کند. اما در مورد کارکردش دوتا نکته باید در آن توجه شود یکی از آنها انتقال محبت و دیگری انتقال معرفت است. نه فقط محبت خالی نه فقط معرفت محض، هیئت خاصیتش این است که می‌خواهد محبت اهل بیت را و هم معرفت اهل بیت را منتقل کند. الان بعضی هیئت‌ها فقط محبت هستند یعنی می‌بینید که آن معارف کمتر منتقل می‌شود، فقط شور و احساسات است؛ یا ممکن است بعضی‌ها فقط دنبال این باشند که مباحث معرفتی را مطرح کنند ولی احساسات نباشد. هیئت‌های مذهبی دانشجویی یک ظرفیت منحصر به فردی دارد، که جوانان هم علاقه‌مند به شنیدن معرفت‌اند و هم علاقه‌مند به محبت‌اند. هیئت می‌تواند یک فضای خوبی برای تجربه‌ها و درک لذت‌های معنوی باشد از این جهت در برنامه‌ریزی‌ها باید توجه شود که تعادل بین محبت و معرفت حفظ شود و آن موقع یک هیئت انقلابی است چون جهت دار است و در جهت انقلاب اسلامی است و معرفت را هم باید با مبانی انقلاب اسلامی منتقل شود. دانشگاه هم بسیار بسیار موثر بوده در خودسازی افراد و ارتقاء معنوی افراد.



+ هیئت‌های دانشجویی چگونه می‌توانند در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی مخصوصاً گام دوم انقلاب یعنی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی نقش ایفا کنند؟

اولاً تمدن‌سازی محصول یک حرکت اجتماعی است یعنی اگر حرکت اجتماعی درست پیش رود آن موقع می‌شود تمدن نوینی طراحی کرد و به آن رسید. هیئت باید بخشی از کار را در آن به عهده بگیرد و آن هم این است که بتواند هم فرصت خودسازی به معنای اینکه خود هیئت را خوب طراحی کند. جامعه پروری هم به این معنا که ارزش‌ها را در آن باز تولید کند. الان هیئت‌ها دارند باز تولید می‌کنند؛ بعضی‌ها آن نگاه سنتی را دارند باز تولید می‌کنند، بعضی‌ها ارزش‌ها و به نوعی سکولار غربی را باز تولید می‌کنند؛ مثلاً جدایی دین از سیاست را باز تولید می‌کنند این نفعش به غرب می‌رسد. هیئت انقلابی هم شعار انقلابی، آرمان‌های انقلاب را، همان عزت و نپذیرفتن ظلم را در برابر دشمن و مقاومت و فرهنگ مقاومت را اگر باز تولید کند خیلی کمک کرده است به جامعه پروری و از همین‌ها شما می‌بینید که تمدن‌سازی هم شکل می‌گیرد. نمونه آن همین روحیه شهادت طلبی و شهادت حاج قاسم سلیمانی است؛ حاج قاسم سلیمانی هم با رفتارش، حرکتش،

وصیت‌نامه‌اش، زندگی‌اش و شهادتش خیلی چیزهای ارزشی را و خیلی ارزش‌های انقلاب را بازتولید کرد و قطعاً یک قدم بسیار بزرگی در تمدن‌سازی برداشت. وقتی شما می‌خواهید یک تمدن بسازید نگاهتان مثل حاج قاسم باشد می‌شود تمدن‌سازی، اینکه ناموس جهان اسلام را ناموس خودت بدانی، امنیت جهان اسلام را امنیت خودت بدانی و اینکه جبهه بندی را خوب درک بکند و بدون هیچ چشم‌داشتی خالصانه خدمت بکند و عمرت عمر جهادی باشد تمدن‌سازی هم شکل می‌گیرد. این‌ها در فضای هیئت هستند که باز تولید می‌شوند و می‌بینید که از شهادت یک کسی، مکتبی شکل می‌گیرد. قطعاً مکتب حاج قاسم با مکتب کسی که ۲۰ جلد کتاب نوشت تا شد مکتب همچین چیزی نیست؛ زندگی ایشان شده یک مکتب، رفتار ایشان شده یک مکتب نگاه ایشان که در زندگی ایشان خودش را نشان می‌دهد تبدیل به یک مکتب شده و این مکتب البته در ذیل مکتب انقلاب و امام و رهبری و مکتب اسلام و شیعه قرار می‌گیرد.



**+ رهبری انقلاب برای دانشجویان داشتن چند ویژگی علمی، معنوی، بصیرتی، و کارهای مدیریتی تشکیلات را توصیه می‌فرمایند. هیئت های دانشجویی چه میزان در این چهار بعد می‌توانند نقش ایفا کنند؟**



## + به عنوان سوال آخر، متولیان هیئت دانشجویی باید چگونه نگاهی به عموم دانشجویان داشته باشند؟

امام حسین مال همه است و امام زمان نیز مال همه است، پس باید هیئتشان هم مال همه باشد. البته در سیستم مدیریتی و اداره کردن هیئت باید هوشیار بود تا نفوذ در آن اتفاق نیافتد. ساختار مدیریتی و اداره کردن هیئت با نگاه به مخاطبانش فرق میکند، لازم هم نیست چون طرف محبت اهل بیت در دلش هست دیگر ما هیئت را باید تحویل او بدهیم! نه اینطور نیست ولی حضورش و بهره برداریش و استفاده کردن از برنامه های هیئت باید باشد و اتفاقاً دانشجو ها این را می پسندند. شما در هیئت های مذهبی می بینید از همه صنف و طیف دانشجو حضور پیدا می کند.

و این مردم از جیب خودشان هزینه می کنند و می روند اربعین؛ لذا باید تا این حد نگاهمان را توسعه داد و وسیع نگاه کرد. ما در روایات هم زیاد داریم که کسانی که ذره ای محبت اهل بیت در وجودشان هست این ها رستگار می شوند، یعنی آن هدایت و زمینه رستگاری را ایجاد می کنند، خود پیامبر هم همین را میخواستند «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا موده فی القربى» اگر محبت اهل بیت باشد ما خادم آنها هستیم. این محبت هم بالاخره کم و زیاد دارد و ما باید به کمترین ها راضی باشیم. فلذا هیئت مذهبی نه می خواهد کسی را گزینش کند نه می خواهد طبقه بندی اجتماعی کند و نه می خواهد افراد را از بقیه جدا کند همچنان که

خیلی روشن هست که انگیزه حضور افراد در هیئت های مذهبی چیست، قطعاً انگیزه محبت اهل بیت است؛ فلذا ما باید اجازه بدهیم که هر کسی که ذره ای محبت اهل بیت در دلش است یا می خواهد که باشد چون خودش انتخاب کرده و آمده و کسی مجبورش نکرده است، فلذا وجود محبت اهل بیت حتی به اندازه ذره ای، معیار ما باشد که اجازه بدهیم که افراد بیایند هیئت. به طور مثال ۲۰ میلیون ۳۰ میلیون نفر در اربعین امام حسین (ع) سالانه شرکت می کنند و پیاده روی می کنند خب این ۲۰ میلیون ۳۰ میلیون نفر که از جهان اسلام می آیند آیا گزینش شده اند؟ قطعاً گزینش نشده اند، کسی که آن ها را جذب کرده

ساختار پنهانی دارد که آن ساختار مردمی بودن آن است. هیئت های مذهبی اگر بتوانند مردمی بودن را تقویت نکنند هیچ مشکلی پیدا نمی کنند، هیچ نیازی به بودجه دولتی پیدا نمی کنند و خودشان نه تنها خودشان را اداره میکنند، مرکزی می شود که در دامنه آن خیلی از مشکلات دیگران نیز حل می شود؛ خیریه درست می شود، صندوق قرض-الحسنه درست می شود، یعنی این ها به طور خلاصه از برکات هیئت مذهبی است لذا به بخش مردمی بودن باید خیلی توجه کرد.



**۶. با توجه به ایام کرونا و محدودیت های موجود به نظر شما هیئت های دانشجویی چگونه می توانند رسالت خود را در ارتباط با عاشورا انجام دهند؟**

اولاً فضای مجازی یک ظرفیتی است که - چه کرونا باشد چه نباشد- باید از این ظرفیت استفاده کرد و این جبهه را نباید خالی گذاشت اما این به این معنا نیست که ظرفیت فضای مجازی بهانه ای بشود برای مسئولین دانشگاه ها که هیئت ها را فقط مجازی برگزار بکنند.

همچنان که همه اصناف، همه گروه ها، سازمان ها، با رعایت پروتکل کار هایشان را انجام می دهند، الان بازار، کارخانجات، ادارات، سازمان ها،

یکی از مراکزی که می‌تواند لذت معنویت را به انسان ها بچشاند هیئت های مذهبی هستند، هیئت های مذهبی فضای بسیار خوب برای درک تجربه معنوی و ارتباط با اهل بیت و محبت اهل بیت را درک کردن است از این جهت همان بخش محبت را میتوان به اوج خودش رساند.

بصیرت هم همان معرفتی هست که در آنجا مطرح می شود در هیئت های مذهبی باید جریان شناسی تدریس شود و جریان های انقلاب و ضد انقلاب باید تدریس شود، اینکه چه کسانی از کجا دارند آب میخورند، چه کسانی دارند با دشمن هماهنگ می‌شوند اینک چگونه نفوذ اتفاق می افتد چگونه انسان ها اسیر استعمار، استکبار و استبداد می‌شوند و حتی آن ها می‌توانند عمامه ها را به اسارت بگیرند، یک زمانی می گفتند کیف انگلیسی! الان میگویند عمامه انگلیسی! این ها چیزهایی است که می‌شود در هیئت های مذهبی به آن ها پرداخت و آن بازتولید اتفاق بیافتد و منتقل شود به نسل های آینده که وارد هیئت های مذهبی می شوند.

یک برداشت غلطی هست به نام هیئتی حل می کنیم مسئله را یعنی بدون ساختار در حالی که هیئتی بودن یعنی مردمی بودن ساختاری که در هیئت ها است ساختار به معنای چارت سازمانی مصوب در سازمان ها و تشکیلات نیست ولی باز خودش یک

عطاالله عطایی، محمد امین سعیدی





## عاشورا بعد عاشورا

محمد امین صنوبری

امام حسین الگوی انسانیت، آزادی، فداکاری و مبارزه حق در برابر باطل است.

همه ما از کودکی این جمله را شنیده ایم که هر روز عاشورا و هر زمین کربلاست. امام حسین علیه السلام نه فقط در سال ۶۱ هجری و در کربلا، بلکه در تمام تاریخ بعد از آن در تمام نقاط عالم قیام به پا کرده. شاید در نگاه اول فکر کنیم امام حسین علیه السلام فقط برای شیعیان و مسلمانان باشد اما با نگاهی بیشتر می توان فهمید هر کسی با هر دین و اعتقادی، مسیحی و یهودی و زردشتی و... هر کسی که آزاده باشد- عاشق حسین علیه السلام میشود. امام حسین علیه السلام ۱۳۸۱ سال پیش در دلها شور و حرارتی به پا کرد که «لا تَبْرُدُ أَدْبَا». چه کسی را سراغ دارید که ۱۴ قرن کل دنیا برایش عزاداری کنند؟

حال که این شور حسینی در دلهای زنده دنیا برپاست، در طول تاریخ بعد از واقعه عاشورا چه تاثیراتی داشته؟

قیام امام حسین و یارانش علیهم السلام در کربلا و بعد از آن سخنرانی کوبنده امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها باعث زنده شدن دینی شد که پیامبر خدا در مدینه آنرا پی ریزی کرده بود. نه اسلامی که حاکمش معاویه و یزید باشد.

اگر نگاهی به سیر تاریخ داشته باشیم، میتوان دلیل قیام های اسلامی را بعد شهادت امام حسین علیه السلام که یکی پس از دیگری به وجود آمد، فهمید. حسین بن علی علیه السلام کاری کرد که وجدان مردم بیدار شد، از قضیه قیام مردم مدینه که به «خَرَه» معروف است شروع کنید تا قضایای بعدی و قضایای توأمین و مختار، تا دوران بنی امیه و بنی عباس؛ مرتب در داخل ملت ها قیام به وجود آمد. این قیام ها را چه کسی به وجود آورد؟ حسین ابن علی علیه السلام! اگر امام حسین قیام نمی کرد، آیا روحیه تبلی و گریز از مسئولیت تبدیل به روحیه ظلم ستیزی و مسئولیت پذیری می شد؟ آیا میشود حادثه کربلا را دید و از آن درس نگرفت؟ تک تک رفتارها و اعمال امام در این واقعه برای عاشقان آن درسی است. امام حسین الگوی انسانیت، آزادی، فداکاری و مبارزه حق در برابر باطل است.

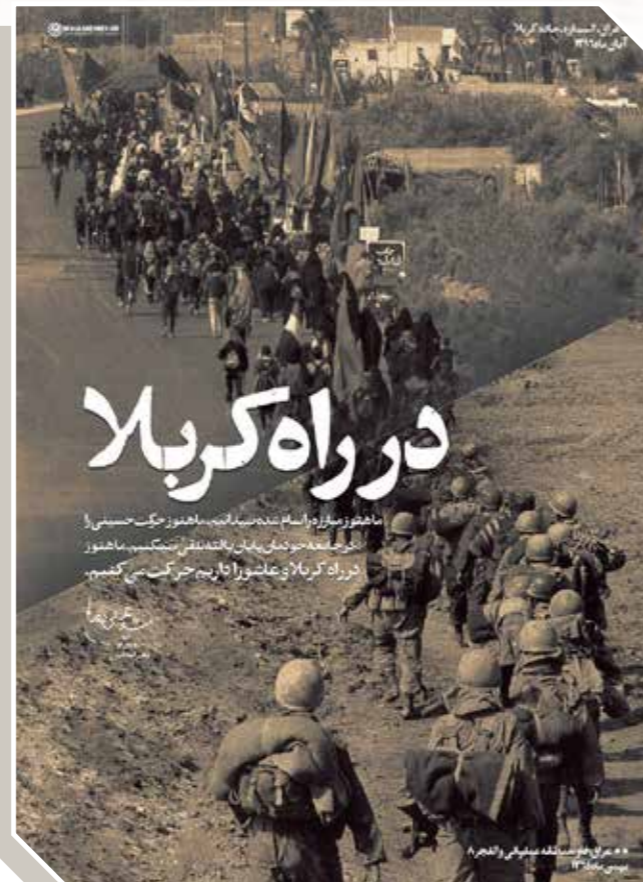
سومین امام شیعیان دلها را صاحب خود کرد تا جایی که هر جا را بگردیم متفکران و بزرگان جهان، مسلمان و غیر مسلمان، ارادت خود را نسبت به عظمت این امام معصوم اظهار کرده اند. مهاتما گاندی، رهبر استقلال هند می گوید: «بر

من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز شود باید از زندگی امام حسین پیروی می کند.»

پروفیسور ادوارد براون، شرق شناس انگلیسی می گوید: «یادآوری واقعه کربلا که در آن سبط رسول بعد از تحمل آزار و عطش به شهادت رسید کافی است تا در سردترین و سست ترین افراد اثر گذارد. و حتی کسانی را که به امور حماسی و حزن آور اعتنا و توجهی ندارند به خود آورده و روح آنان را به درجات کمال بالا برد، به حدی که درد و مرگ بر آنان چیزی بی ارزش و سست شود.»

چارلز دیکنز انگلیسی درباره قیام عاشورا مینویسد: «اگر مقصود امام حسین جنگ در راه خواسته های دنیوی خود بود من نمیفهمم چرا خواهران و کودکانش را همراه خود برد؟ پس عقل حکم می کند که او به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داده است.»

از این نمونه ها بسیار است. واشنگتن اروینگ مورخ آمریکایی، توماس کارلایل فیلسوف اسکاتلندی، توماس مازاریک کشیش مسیحی، راسل شاعر انگلیسی و... در نوشته ها و گفته های خود از امام حسین علیه السلام سخن گفته اند.



## در راه کربلا

ماهور روزگار امام حسین علیه السلام را با ماهور یک حسینی را  
نور عینه خود من بیان یافته اند در تنگنای ماضی و  
در راه کربلا عاشورا را به هر کسی که می کشیم.

اما بزرگترین نتیجه الگو گرفتن از قیام عاشورا، شاید انقلاب جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی باشد. بدون چنین الگویی امکان تشکیل حکومت اسلامی بعد ۱۴۰۰ سال وجود نداشت. امامین انقلاب بارها در بیاناتشان گفته اند که اساس انقلاب برگرفته از عاشورا بود؛ مگر میشود بدون عاشورا هشت سال در جنگ با استکبار جهانی مقاومت کرد و پیروز شد؟ مگر میشود بدون درس گرفتن از مقاومت ابا عبد الله، سالها در برابر تحریم و محاصره دشمن مقاومت کرد؟ همه اینها برکت خون امام حسین علیه السلام است.

عاشورا معیار شناخت اسلام واقعی است و آنقدر تا زمان ظهور، دلها را جذب خود میکند که امام زمان (عج) هنگام ظهور، طبق برخی روایات، اینگونه خود را به عالم معرفی خواهند کرد:

«ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم؛ آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم.»

ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده.

ألا یا أهل العالم إن جدی الحسين قتلوه عطشانا؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند.

ألا یا أهل العالم إن جدی الحسين علیه السلام طرحوه عربانا؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را برهنه روی خاک افکندند.

ألا یا أهل العالم إن جدی الحسين علیه السلام سحقوه عدوانا؛ آگاه باشید ای جهانیان که جد من حسین را از روی کینه تیزی پایمال کردند»

باشد که همگی از مسافران کشتی نجات امام حسین علیه السلام شویم. ان شاء الله





## حسین بن علی(ع)؛ تجسم ایستادگی در برابر ذلت

یکی از ارزش‌های زیبایی که آدمی، براساس گرایش ذاتی خود، در تکاپوی آن است، "عزتمندی" است. انسان کمال‌طلب، انگیزه‌ی آن را دارد که در جامعه‌ی خویش، همزمان از ویژگی‌ها و نعمت‌هایی چون "آزادی و آزادگی - آگاهی و بصیرت - معرفت نسبت به مسائل و رخدادهای - احساس وجود عدالت و ... برخوردار باشد. در کنار این تمایلات فطری، او در برقراری رابطه با "افراد" دیگر از جامعه یا در نگرشی کلان‌تر، برقراری رابطه میان "جامعه" خویش با "جوامع" دیگر، در پی آن است که عزت خویش و جامعه خویش را همواره حفظ و تامین نموده و متحمل هیچ‌نوع نگاه بالا به پایین - تحقیر - ظلم و نیز تکبرورزی، از سوی دیگران نگردد.

محمدامین سعیدی



برقرارکننده عدالت در جامعه اش باشد - معبود او، نسبت به ظالمان و عهدشکنان که بر ظلمشان مداومت می‌ورزند، شدیدالعقاب است، او نیز چنین رفتاری با چنان افرادی دارد، معبود او، علیم، حکیم و بصیر است، او نیز سعی می‌کند از طُرُق گوناگون در پی یافتن علم باشد، اقداماتش را براساس حکمت و اقتضائات خاص مکان و زمان و بصیرتی نافذ انجام دهد و معبود محبوبش، "عزیز" است، پس او نیز با عبادت، اطاعت و تقرب به خدا، رسول و اهل بیتش - آن مظاهر تامه‌ی ایمان - که می‌فرماید: و لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ... می‌کوشد، دُر گرانبه‌ای "عزیزی

انسانی که به وادی ایمان پای نهاده باشد، درمی‌یابد که این گرایش‌های زیبای فطری، همان تجلی صفات الهی‌اند که در وجود او قرار داده شده‌اند تا با دستیابی به آن‌ها و حفظشان، از سوئی وجودش، مظهری از تجلی صفات الهی گردد و از سوئی بدین سان، خود را به آن ذات سبحانی، مقرب سازد. آن که دنبال معبود خویش است و همواره درحال عبادت و بندگی او، می‌کوشد هرچه بیش‌تر خود را، مزین به زینت تجلی صفات الهی سازد. معبود او رحیم است، او نیز سعی می‌کند نسبت به خلائق، رحیم و مهربان باشد؛ معبود او، عادل است، او نیز می‌کوشد،

و عزیز بودن" را به دست آورده و همواره آن را در وجود خویش، حفظ نماید. لذا در غیر صفاتی که اختصاصاً، مخصوص ذات باری تعالی است؛ چون سبحان بودن - فاطر بودن - معبود بودن و در یک کلام خدا بودن؛ در صفات دیگر، انسان مؤمن خداجوی نه اینکه بتواند خدای گون شود - که خدا را هیچ گاه نه در ذات و نه در صفاتش شریک و همانندی نیست - بلکه در پی آن است تا در حد توان خود، تجلی‌گاه صفات الهی گشته و آن‌چنان باشد که انسان کامل، آن‌گونه است.



حسین بن علی(ع)، به عنوان نموداری از یک انسان کامل، آن‌که پیامبر(ص) در وصف او و برادرش، حسن(ع) فرمود: "الحسن و الحسين سیدی شباب اهل الجنة"؛ یا در جایی دیگر گفت: "حسین منی و أنا من حسین، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ"؛ آن مصداق اصحاب کسا که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در شأنشان نازل شد؛ آن مؤمن حقیقی که زشتی و پلیدی از دامانش به دور است و می‌خواهد تجلی‌گاه صفات الهی باشد و از جمله‌ی این صفات، "عزیز بودن" و "ذلالیت ناپذیری" است، ممکن نیست که روزی تن به ذلت و تحقیر دهد چرا که در این صورت از مرتبه‌ی "انسان کامل بودن" خارج می‌شود؛ هرگز ممکن نیست چنین تجسمی از یک انسان کامل، با تجسم عینی و علنی ظلم - فساد - گناه و سرکشی از دستورات الهی، بیعت نموده و تحت امر او قرار گیرد.

حسین(ع) می‌کوشد نه خود و نه امت اسلامی تحت یوغ ذلت ظالمان قرار نگیرند، اگر در دوران معاویه که مظاهر ظلم و فسادش پنهان بود، سیاستمداری‌اش، مکارانه و گفتارش عوام‌فریبانه بود و توان آن را داشت که با سوء استفاده از ضعف بصیرت مردمان جامعه، تجربه جنگ صفین را در زمان مبارزه با حسن(ع) نیز تکرار سازد و حکمت و بصیرت، به انسان صاحب آن دو گنجینه الهی، متذکر می‌شدند که ذلت بدین مفهوم است که جامعه شیعه به کل نابود گردد، آن‌چنان که حسن(ع) فرمود: "اگر این کار [صلح] را نمی‌کردم شیعه ای روی زمین باقی نمی‌ماند." و ذلت حقیقی، آن است که در صفحات تاریخ، این‌گونه بنویسند که پیروزان جنگ (که معاویه و اصحابش باشند)، اهل صلح، مدارا و وحدت بودند اما اهل بیت و شیعیان آنان، رفتار ستیزه‌جویانه و پرخاشگرانه‌ای با معاویه‌ی صلح‌دوست، وحدت‌جو و مداراطلب (!) داشتند و در نهایت نیز نابود شدند؛ اگر اقتضای دوران معاویه چنان است که حسن(ع)، بدون بیعت با معاویه و با برقراری شروطی از موضع بالا، صلح کرده و بعد از شهادتش، حسین(ع) نیز بنا به همان اقتضا، تا لحظه مرگ معاویه،





به این صلح پایبند بماند، اما در دوران یزید، اقتضائات، دیگر متفاوت از گذشته شده. یزید، علنا فساد و ظلم را آشکار ساخته و هیچ موضع دفاع معقولی برای اعمال خود توسط توجیه‌کنندگانِ درباری و دبیران تاریخ‌نگار و تاریخ‌ساز پیرامونش، باقی نگذارده. او برخلاف شروط صلح، با شکستن مفاد صلح‌نامه، به خلافت رسیده و پایه‌گذار بدعتِ خطرناکِ امارتِ استبدادی و شکننده‌ی قبح ارتکابِ گناهانِ آشکار در میان جمع شده و درعین حال در چنان وضعیتی، خواستار بیعت‌گیری الزامی از امام معصوم هم شده. در چنین شرایطی، انسان کامل، همو که گفته شد مزین به زینت صفاتی چون بصیرت - حکمت - عدالت، ظلم ستیزی و عزتمندی است، درمی‌یابد که اقتضای ذلت‌ناپذیری در آن است که با تمام توان به پا خاسته و مقابل ظلم و جور ایستادگی کند.



البته امام هرچند آرزوی شهادت دارد و از مرگ نمی‌هراسد، اما به دنبال کشته شدن نیست، هدف نهایی و اصلی او، انجام وظیفه مهمِ جلوگیری از تداوم انحرافِ بزرگ پدیدآمده در امت اسلامی و بازگشت به سنت‌های نبوی در جامعه است، آن چنان که خود فرمود: "وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلْبِ النَّجَاحِ وَ الصَّلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ"; امام برحسب تکلیف ذاتی‌اش و متناسب با وضعیت زمان خویش، برای رسیدن به آن هدف بزرگ که حلقه‌ی نهایی اش، پیروزی بر ظالمان و تشکیل حاکمیت اسلامی است، به دیاری می‌رود که هواداران بیش‌تری داشته و زمینه برای شکست باطل، فراهم‌تر باشد، اما اگر، آنان که ادعای هواداری کرده بودند و تکلیف را برای امام، رفتن به دیارشان قرار داده بودند، سُستی یا خیانت ورزیده و فضا را به نحوی کردند که دستیابی به پیروزی غیر ممکن گشت و اجازه‌ی حرکت امام و یارانش به منطقه دیگری که



محبین و طرفداران قیام، بیش‌تر باشد، نیز داده نشد و ازطرفی حاکمیت جبار و فاسد، با محاصره امام و به زور سرنیزه و به هر قیمتی، خواهان گرفتن بیعت شد؛ حسین، ذیلانسه و شکست خورده، نمی‌گوید که "چون من به حلقه‌ی نهایی هدف خویش که دستیابی به حاکمیت اسلامی و اصلاح کامل وضع فعلی بود، نتوانستم برسم، دیگر تسلیم می‌شوم و با هر خفتی با چون یزیدی بیعت می‌کنم." اینجا برخلاف دوران امام مجتبی (ع)، دیگر نه موضع امام و حاکم وقت در صلح برابر است، نه بحث شرط‌گذاری برای صلح، از طرف امام برای حاکم مطرح است و نه طرف مقابل، معاویه است که فساد و ظلمش، عمدتاً مخفیانه، عوام فریبانه و با رعایت ظواهر دینی باشد. اینجا



مبارزه نکردن، یعنی امام باید با چون یزیدی، آن هم بدون هیچ شرط و شروطی بیعت (و نه صلح) کند و به او و تمامی اقداماتش، مشروعیت ببخشد، لذا امام می‌گوید: "مثل منی با همچون اوبی (یزید) بیعت نمی‌کنم." و تا آخرین لحظه حیات خویش، بر این سخن می‌ایستد، چنان‌که حتی در آخرین روز نبرد، درحالی که در شدیدترین حالت فشار ازسوی دشمنان قرار گرفته، دوباره فریاد

می‌زند: "بین السلة والذلة، هیهات منّا الذلة". یعنی اگر چاره‌ای جز مرگ یا پذیرش ذلت نباشد، پس ذلت (بیعت با یزید) از ما (اهل بیت) به دور است و ما با آغوش باز پذیرای مرگ عزتمندانه در راه خداییم... و این یعنی تجسم کامل ذلت‌ناپذیری و ایستادگی بر آن حتی در سخت‌ترین شرایط ممکن.



## امام سجاد (ع) و مبارزه با تحریف

عطاالله عطایی

فصل اسارت، فصل استثنایی در زندگی ایشان بود...

آنگاه قبر را پوشانید و با انگشت مبارک روی قبر نوشت: «هذا قبر الحسين بن علي بن ابيطالب (ع) الذي قتلوه عطشانا غريبا.»<sup>۱</sup> و این لایه اولین حرکت امام سجاد در پایدار کردن و گسترده شدن پیام نهضت حسینی است.

روز عاشورا را شاید بشود روز تحریم ها گفت، ابتدای امر راه حرکت را بر روی امام بستند و نگذاشتند امام برود، سپس جلو آب را گرفتند و آب نیز تحریم شد. پس عاشورا، تحریم آزادی عمل ها، تحریم آب و نان و غذا بود. اما از عصر عاشورا و بعد کشتن لشکر حسین (ع)، راهبرد تغییر کرد؛ نیازی به تحریم آب و نان نبود بلکه باید چوری عمل می کردند که کربلا در کربلا بماند. نباید کسی از علت قیام حسین با خبر می شد؛ اینجا بود که جریان تحریف شدت و حدت بیشتری می یابد.

باید بگویند حسین کافر شده بود و علیه خلیفه قیام کرده بود یا اینکه او می خواست قدرت طلبی بکند و برای خود زر و زیوری جمع کند و یا چه و چه و ...

علی بن الحسین (ع)، امام سجاد، این جوان ۲۲ ساله به همراه عمه اش زینب (س) و دیگر بازماندگان عاشورا باید با این جریان تحریف مبارزه کند. چراکه اگر جریان تحریف بتواند پیروز شود، چه بسا خون های به زمین ریخته کربلا به هدر برود و دیگر کربلا نتواند الگویی جاودانه برای هر آزاده ای که نمی تواند زیر بار ستم و خفقان برود، باشد تا به او بیاموزد در راه هدف چگونه از هست و نیست باید گذشت. البته اینجا شمشیر و نیزه مبارزه، زبان هاست. تیغ و خنجر، اشک های جاری است. سلاح هایی که هیچ فرصتی را ضایع نمی سازند و هر جا بتوانند طوفان بپا می کنند. آری همین زبان شورین و بران است که در مجلس عبدالله بن زیاد تا جایی دقیق و درست هدف را پیش می برد که ابن زیاد دستور قتل امام سجاد (ع) را می دهد و اگر نبود زینب که با جان خود مانع شود، حتما ایشان نیز در آن مجلس شهید شده بودند.

یا در مسجد اموی دمشق و در روز جمعه یزید امام سجاد را نیز با خود به مسجد برده بود شاید به گمان اینکه ایشان را تحقیر کند و بگوید دیدید

چگونه مخالفان خود را له کردیم. مسجد اموی پر بود از انبوه مخالفان اهل بیت و حامیان حکومت یزید و بنی امیه، کسانی که معاویه را تالی تلو پیغمبر می دانستند، حضرت سجاد علیه السلام در چنین مجلسی که یکه و تنهاست، اسیر هست، به یزید پیشنهاد می دهد تا با مردم صحبت کند، یزید که فکر نمی کرد یک جوان ۲۲ ساله اسپران همه مصیبت دیده خطری برای حکومت او داشته باشد اجازه داد تا ایشان نیز صحبت کنند. امام برخاست با شجاعت و در میان دژخیمان یزید و انبوه جماعت مخالف، بنا کرد به روشنگری؛ درست برعکس هدف یزید، یزید می خواست بگوید این ها اخلاص گر و ضد دین و ضد قرآن هستند و مهدورالدم. اما امام (ع) ثابت کرد که همه چیز از آن ماست، دین را باید از ما فراگرفت و لب دین و قرآن ما هستیم. و به صورت غیر مستقیم فهماند که یزید ظالم و قاتل هست و چون او بی لیاقت سیادت بر مسلمین و جامعه مسلمین را ندارد.

طولی نکشید که مجلس از صدای گریه و ناله نمازگزاران پر شد. به گونه ای که یزید دید اگر کمی هم این ماجرا ادامه پیدا کند، پایه حکومتش



سست می شود و همین مسجیدیان او را خلع ید کنند. پس به ناچار به موذن گفت: «ای موذن اذان بگو.» تا از این طریق مانع ادامه سخنان حضرت سجاد شود اما حضرت از کلمات اذان نیز در جهت مبارزه با تحریفات استفاده کرد.

یک سوال اساسی و اود دارد که چرا در دوران پسااسارت امام بنا را بر ملایمت و نرمش می گذارد و پوششی از دعا و کار های ملایم را بر روی کار های انقلابی و تند می نهد اما در دوران ۲ ماهه اسارت، حضرت به صورت یک انقلابی پرخروش و تند نمایان هست؟

زیرا این فصل اسارت، فصل استثنایی در زندگی ایشان بود و همان طور که پیشتر گفته شد، ایشان باید با تحریفات مبارزه می کردند و در واقع زبان گویایی می شد برای خون ها و بدن های افتاده در زمین کربلا. اگر آن جا تند و تیز حرکت نمی کردند دیگر زمینه ای برای کار آن حضرت نمی ماند، چون زمینه کار آینده خون جوشان حسین (ع) است. باید ابتدا با خون حسین (ع) نهیب زد و به خواب رفتگان را تکانی داد، تا سپس نوبت کار های عمیق و ریشه ای درازمدت برسد.

۱- المقدم، عبد الرزاق الموسوی؛ مقتل الحسين (ع)، بیروت، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ پنجم، ص ۱۹۷۹، ص ۳۱۹، ۳۲۱



## وجهه شعور حسینی

سپهر محمودی آذر

شور حسینی، با شعور همراه نباشد، ممکن است به گمراهی منتهی شود.

بحث شور و شعور حسینی (ع) از آن قسم مباحثی است که در ایام عزاداری سید و سالار شهیدان به آن بسیار پرداخته می‌شود و همه آن را شنیده‌ایم. این بحث گاهی به مجادله بدل می‌شود و برخی قصد سوء استفاده از آن را دارند ولی اگر به درستی به آن پرداخته شود، مایه‌ی رشد افراد و جامعه فراهم می‌شود.

در ابتدا باید ببینیم مقصودمان از شور و شعور حسینی چیست؟ شور برخاسته از احساسات و عواطف است اما شعور برخاسته از آگاهی و معرفت. خود این شور می‌تواند دل‌های ما را به اهل بیت (ع) نزدیک گرداند. ولی اگر این عزا و گریه و به طور عام، شور حسینی، با شعور همراه نباشد، ممکن است به گمراهی منتهی شود. برای دستیابی به این معرفت ما باید با سیره سیدالشهدا (ع) آشنا شویم؛ باید بدانیم چرا آن حضرت قیام فرمود و با عائله خود پا به زمینی گذاشت که میدانست ختم به شهادت خود و یاران و فرزندان و اسارت زنان و کودکان می‌شود؛ چگونه است که امام حسین (ع) فرمودند من برای اصلاح امت جدم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم، ولی این فریضه‌ی مهم در جامعه فراموش شده است؟ چگونه است که حضرت

می‌فرمایند من نماز را دوست می‌دارم، و حتی در وسط معرکه جنگ نماز جماعت اول وقتشان ترک نمی‌شود، ولی ما در این مورد دچار اهمال گشته ایم؟ اگر ما از عاشورا درس نگیریم و بخواهیم با یکی دو هفته گریستن و بر سر و سینه زدن انتظار بخشوده شدن تمام گناهان اعم از حق الناس و حق الله و حق النفس را داشته باشیم، سخت در اشتباهیم. فلسفه عزاداری بر سیدالشهدا (ع) خود بحثی مفصل می‌طلبد ولی از روایات و کلام علما اینطور بر می‌آید که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مجلس عزای ابا عبدالله (ع) جنبه سیاسی است. حضرت امام خمینی (ره) در این رابطه فرمودند: «شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه زنی و نوحه سرایی نبود ۱۵ خرداد پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن‌طور کند، مگر قدرت سیدالشهدا، و هیچ قدرتی نمی‌تواند این ملتی که از همه‌ی جوانب به او هجوم شده است و از همه‌ی قدرتهای بزرگ برای او توطئه چیده اند، این توطئه را خنثی کند، الا همین مجالس عزا.» اصلاً یکی از شئون مجالس عزا در تاریخ، همین تجمع شیعیان و وحدت آن‌ها بوده است. از

همین اشعار و نوحه‌ها چه بسیار مفاهیم سیاسی و اجتماعی استخراج می‌شود. مثلاً به تعبیر شهید مطهری، دعبل خزائی طوری مرثیه می‌گفت که تخت خلفای اموی و عباسی به لرزه می‌افتاد.

اگر این عزاداری‌ها، همانطور که امام راحل فرمودند، در جهت دهی جامعه ما نقش نداشته باشد، اگر در تمام شئون زندگی از سیدالشهدا و یاران حضرت پیروی نکنیم، به راستی که حق عزا بر خون آن بزرگواران را ادا نکرده ایم. اگرچه صرف گریستن بر مصائب اهل بیت (ع) هم مأجور است ولی این قضیه هم مانند بسیاری موارد دیگر، ذومراتب است.

بعد دیگری از گمراهی ناظر به خود عزاداری و آداب آن است که در مقاله‌ی آسیب شناسی عزاداری‌های امروز مفصلاً به آن پرداخته شده است. پس اینکه ما بیاییم با فلسفه عزاداری بر سیدالشهدا (ع) آشنا شویم و با معرفت به اهل بیت (ع) بر مصائب آنها بگرییم و عزاداری کنیم، یقیناً اثرات این نوع عزاداری هم بیشتر جلوه می‌کند.

مورد مهم دیگری که در این بحث بایستی مورد توجه قرار گیرد، این است که شعور حسینی با شور حسینی هرگز منافاتی ندارند و این دو کاملاً

با همدیگر قابل جمع و بلکه لازم و ملزوم یکدیگر هستند. اصلاً فلسفه‌ی وجود منبر و روضه در کنار یکدیگر، همین است. چه بسا که عده‌ای به اصطلاح روشنفکرنا و غربزده، با طرح موضوع تقابل شور حسینی با شعور حسینی، قصد کم رونق کردن مجالس عزای سید و سالار شهیدان و زیر سؤال بردن بحث عزاداری و روضه و مداحی و گریه بر مصائب اهل بیت (ع) دارند و به همین منظور حتی از فرمایشات علما و بزرگان هم استفاده می‌کنند! در حالی که بحث گریستن و گریاندن و حتی تباکی، یعنی حالت گریه به خود گرفتن، هم پاداش بزرگی در پیشگاه خداوند دارد. امام خمینی (ره) فرمودند: «این مطلبی که الآن القا کرده اند به جوان‌های ما که تا کی گریه و تا کی روضه و این‌ها؟! بیایید ظاهر کنیم. این‌ها نمی‌فهمند روضه چیست؟ و این اساسی [را] کی تا حالا نگه داشته است، این را نمی‌فهمند و نمی‌شود هم بهشان بفهمانیم. این‌ها نمی‌فهمند که این روضه و این گریه آدم ساز است، انسان درست می‌کند. این مجالس روضه، این مجالس عزای سیدالشهدا، این تبلیغات بر ضد ظلم، این تبلیغ بر ضد طاغوت است. بیان

ظلمی که به مظلوم شده تا آخر باید باشد.» در روزگار کنونی مثال بارز تجمیع شور و شعور حسینی، همین عزاداری دهه اول محرم امسال بود که توسط هیئات مذهبی در سراسر کشور با رعایت شیوه‌نامه‌های بهداشتی برای جلوگیری از شیوع بیماری ویروس کرونا برگزار شد. زمانی که با تمام سختی‌ها و برخی کم‌لطفی‌ها و ناهماهنگی‌ها، بسیاری از هیئات در این آزمون خوش درخشیدند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در رأس همه‌ی آن‌ها، با برگزاری مراسم روضه و عزاداری بدون حضور جمعیت در حسینیه امام خمینی (ره)، جلوی سوء استفاده دشمنان از دوگانه‌ی دیرینه‌ی کاذب بین دین و علم را گرفتند و شعور حسینی را حقیقتاً به نمایش گذاشتند. ایشان همچنین دو بار بابت حسن تدبیر و همت ملت ایران، تشکر کردند: «از ملت عزیز ایران تشکر میکنم به خاطر حسن رفتارشان در دهه‌ی عاشورا که واقعاً امسال را به عنوان یک پدیده در تاریخ کشور ماندگار کرد. وجود محدودیت‌های شدید ناشی از بیماری و انتشار بیماری و مراقبت از اینکه این انتشار انجام نگیرد، در عین حال حفظ شور حسینی و

حفظ مجالس.» ۹۹/۶/۱  
بنوعوان حسن ختام باید عرض شود که همانطور که طبق فرموده رسول اکرم (ص)، ایمان داریم: **إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَ السَّفِينَةَ النَّجَاةِ**، این هدایت، نزدیک کردن هرچه بیشتر زندگی خودمان به معصومین (ع) است که همان وجهه حقیقی شعور حسینی است.





## دانشگاه از نوع کربلا

امیرحسین غفاری

توجه به کربلا و حوادث منتهی به آن حقیقتاً دانشگاه آموزش دین است

توجه به کربلا و حوادث منتهی به آن حقیقتاً دانشگاه آموزش دین است که علاوه بر اینکه درس بصیرت، ولایت، فرماندهی و فرمان پذیری، درس مقاومت و ایستادگی بر ارزش ها و سازش نکردن با ظالمین و ستمگران و... را به صاحبان خرد و تفکر تدریس می کند تجلی عشق و ورزی ها و زیبایی هاست؛ عشق به محبوب و زیبایی های راه آن.

از مباحث عبرت برانگیز و بسیار عجیب کربلا درس بصیرت و زمانشناسی است که عده ای چون حر بن یزید ریاحی به زیبایی بهترین نمره ها را گرفته و نامشان را در تاریخ ثبت میکنند و در کمال تعجب عده ای دیگر بر خلاف سابقه و شهرت خود رفوژه میدان میگردند.

نکته مهم تر آنکه تاریخ همواره تکرار میشود و امتحانات در کمین امید که ما دانشجویان مکتب حسین ع بهترین نمرات را در امتحانات زمان کسب کرده و با یاری امام حاضر خویش و نایبش عاقبت

بخیر شویم ان شا الله در ادامه این مقاله نگاهی به سرگذشت سلیمان بن صدق داشته ایم، از بزرگان شیعیان کوفه که برغم نامه هایی که به حسین بن علی ع زده و ایشان را به کوفه دعوت کرد اما به وقت عمل پشت امام و نایبش مسلم را خالی کرده و برای همیشه در حسرت یاری امامش ماند

دسته ای از کسانی که در جریان قیام سیدالشهدا علیه السلام گوشه گیری کردند و با آن حضرت همراه نشدند، نه مشکل طمع مال داشتند و نه مشکل بیماری؛ یعنی انسان های بدی نبودند، اما به خاطر ضعف تحلیل و ضعف مبانی دینی شان اهل شک بودند و در مواقع حساس نمی توانستند تصمیم درست را بگیرند. افرادی مانند سلیمان بن صدق خزاعی از این دست به شمار می آیند. او آدم بدی نبود، اما به علت معرفت ناقص به امام حسین علیه السلام، ضعف تحلیل و فقدان بصیرت، از قافله ی عاشورا دور ماند. وی حتی به امام حسین علیه السلام نامه

نوشت و ایشان را برای قیام به کوفه دعوت کرد. در نامه ی او و برخی از بزرگان شیعه ی کوفه چنین آمده است: «ما پیشوایی نداریم. نزد ما بیای تا که شاید خدا به واسطه ی شما ما را بر محور حق گرد آورد. نعمان بن بشیر در قصر حکومتی لانه کرده، ولی ما روز جمعه با او نماز نمی گزاریم و برای نماز عید همراهش از شهر خارج نمی شویم. اگر بفهمیم شما نزد ما می آیی، او را از شهر [کوفه] بیرون می کنیم و به شام برمی گردانیم.»

اما او روز عاشورا به یاری امام نیامد، درحالی که می دانست سیدالشهدا برحق است و یزید از ریشه فاسد است، اما شک کرد و نیامد. بعد همین سلیمان بن صدق بعد از عاشورا گفت که ما خودمان امام حسین علیه السلام را دعوت کردیم و ایشان مهمان ما بودند، ولی به خاطر عدم یاری ما به شهادت رسیدند. حالا باید برویم کشته شویم، شهید شویم تا پاک شویم و به همین دلیل فرماندهی قیام

**روز عاشورا به یاری امام نیامد، درحالی که می دانست سیدالشهدا برحق است و یزید از ریشه فاسد است، اما شک کرد و نیامد. بعد همین سلیمان بن صدق بعد از عاشورا گفت که ما خودمان امام حسین علیه السلام را دعوت کردیم و ایشان مهمان ما بودند، ولی به خاطر عدم یاری ما به شهادت رسیدند. حالا باید برویم کشته شویم، شهید شویم تا پاک شویم.**

تو این شد و طی سخنرانی اش گفت: «ما در انتظار آمدن خاندان پیامبران بودیم و به آن ها وعده ی یاری می دادیم و به آمدن ترغیب شان می کردیم، ولی وقتی آمدند، در یاری شان سستی کرده، دورویی کردیم و تماشاچی شدیم و منتظر ماندیم ببینیم چه می شود تا اینکه فرزند پیامبران و باقی مانده و شیرهی جان و گوشت و خون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزد ما کشته شد.» سپس به مردم گفت: «به پا خیزید که خدایتان خشمگین است. نزد همسرانتان و فرزندانان بازگردید تا خدا از شما راضی شود و گمان نمی کنم خدا راضی شود مگر اینکه قاتلان را بکشید یا کشته شوید. از مرگ نترسید والله اگر از مرگ بهراسید، ذلیل می شوید.»



## به هر حال در جنگ صفین، سلیمان بن صرد از فرماندهان سپاه امیرالمؤمنین شد.



### سلیمان که بود؟

در دوران جاهلیت نامش «یسار» بود و این پیامبر اکرم (ص) بود که پس از اسلام، نام «سلیمان» را بر او گذاشت. قبیله‌ی او خزاعه، از بزرگ‌ترین قبایل عراق بود و از دیرباز جایگاهی ویژه در میان عرب داشت. دعبل، شاعر نام‌دار اهل بیت و عمرو بن جمح، مجاهد بزرگ که به دست معاویه به شهادت رسید نیز از قبیله‌ی خزاعه‌اند. فضل بن شاذان، سلیمان بن صرد را از تابعین و زاهدان بزرگ معرفی می‌کند و صاحبان تراجم نیز او را به فضل و دین و شرف و عبادت ستوده‌اند. احادیث سلیمان از رسول خدا حتی در منابع مهم روایی اهل سنت- مانند صحیح بخاری و صحیح مسلم- نقل شده است. از این رو سلیمان نزد اهل سنت نیز شخصیت والایی دارد. اما اندیشمندان در این باره هم‌رأی نیستند. بسیاری از آن‌ها مانند صاحب کتاب اُسدالغابه معتقدند تردید سلیمان در پیوستن به حسین (ع) موجب شد او فرصت همراهی با امام را از دست بدهد.

### در کنار امیرالمؤمنین (ع)

سلیمان رئیس قبیله‌ی خزاعه، پیرمردی ۶۳ ساله بود که در این اثنا بیعت با علی (ع) پس از عثمان مطرح شد. سن، تجربه، پیشگامی در پذیرش اسلام، همراهی پیامبر و زهد، موجب شد قبیله‌ی خزاعه از او فرمان‌بری و پس از بیعت سلیمان بن

صرد با حضرت علی (ع)، آن‌ها نیز با آن حضرت بیعت کنند. از نامه‌ای که حضرت علی علیه السلام به او در «جبل» نوشته، معلوم می‌شود که او در زمان حکومت حضرت، فرماندار آن‌جا و یکی از کارگزاران آن امام بود. اگرچه شرکت همیشگی او در رکاب امیرالمؤمنین در منابعی مانند تاریخ ابن اثیر ذکر شده ولی دیدگاه شیخ طوسی و دیگران از جمله نویسنده‌ی «وقعة صفین»، شاهدی بر تمرد او از حضور در جنگ جمل است.

«منقری» تخلف او را چنین گزارش کرده است: پس از آمدن علی (ع) از جنگ جمل به کوفه، سلیمان بن صرد به حضور ایشان رسید. علی (ع) او را مورد نکوهش قرار داد و فرمود: «تو در نصرت من تردید و درنگ کردی؛ حال آن که تو، به گمان من بیش از هرکس دیگر سزاوار تقویت و پشتیبانی من بودی! چه چیز تو را از کمک به اهل بیت پیامبر (ص) بازداشت؟ چرا به آنان کمک نکردی؟» سلیمان گفت: «ای امیرمؤمنان! از گذشته‌ها بگذر و مرا به خاطر گذشته سرزنش مکن و دوستی مرا نگهدار و مرا اندرز ده. هنوز کارهایی در پیش است که می‌توانی ضمن آن، دوستان را از دشمنان بازشناسی!» پس سلیمان خاموش شد و اندکی نشست. آنگاه برخاست و به مسجد نزد حسن بن علی رفت و گفت: «آیا جا دارد از امیرمؤمنان به خاطر سرزنش و ملامتش شگفت زده نشوم؟»

حسن (ع) به او فرمود: «همواره کسانی مورد نکوهش قرار می‌گیرند که به دوستی آن‌ها امید می‌رود!» سلیمان گفت: «هنوز کارهایی فرا رو داریم که در آن به نیه‌های رخشان و شمشیرهای آخته و رزم‌آورانی چون من نیاز است؛ پس عدم حضور مرا در آوردگاه نبرد تقیح نکنید و به اخلاص من تردید روا مدارید.» حسن (ع) به او گفت: «خدا تو را مشمول الطاف خود کند! ما نسبت به تو بدگمان نیستیم!» حتی شیخ طوسی طبق آنچه از امام حسن (ع) نقل شده، می‌گوید: «سلیمان بهانه‌ای دروغین برای عدم شرکت خود ذکر کرده است!»

به هر حال در جنگ صفین، سلیمان بن صرد از فرماندهان سپاه امیرالمؤمنین شد. سلیمان در نبردهای تن به تن در صفین، «حوشب ذوالظلم» قهرمان شامی را به هلاکت رساند و پس از نبرنگ عمرو عاص در به نیه زدن قرآن‌ها و مسئله‌ی حکمیت، به امام عرض کرد: «ای امیرمؤمنان، اگر یاورانی داشتیم، هرگز این طومار (عهدنامه) نوشته نمی‌شد. سوگند به خدا، میان نیروها رقتم تا نظر آن‌ها را به جنگ با معاویه- که نظر همه‌ی آنان قبل از حکمیت بود- برگردانم؛ ولی جز اندکی، کسی به یاری‌ام نیامد.»

سلیمان در رمضان سال ۴۰ هجری به فرماندهی سپاه حضرت برای جنگ با معاویه منصوب گردید. گرچه پیش از حرکت سپاه، امیرالمؤمنین در سپیده‌دم

۱۹ رمضان ضربت خورد و به شهادت رسید شخصیت سلیمان بن صرد به گونه‌ای بود که در کارها ثبات قدم نداشت، شک می‌کرد و دوباره تصمیم می‌گرفت. ابن‌سعد در کتاب «الطبقات الکبری» درباره‌ی سلیمان می‌نویسد: «کان کثیر الشک و الوقوف»؛ یعنی شخصیتش به گونه‌ای بود که خیلی در کارها تردید به دل راه می‌داد و توقف می‌کرد.

### در دوران امام حسن (ع)

سلیمان از شیعیان امام حسن مجتبی علیه السلام شمرده می‌شد و در سخت‌ترین شرایط در حلقه‌ی اول یاران ایشان بود. اما ابن قتیبه دینوری در الإمامه و السیاسة گزارش جالبی از برخورد تند سلیمان با امام پس از پذیرش صلح با معاویه، می‌دهد: سلیمان بن صرد که بزرگ و رئیس اهل عراق بود و در جریان صلح در کوفه حضور نداشت، نزد حسن بن علی آمد. چون بر حسن وارد شد، گفت: «سلام بر تو ای خوارکننده‌ی مؤمنان!» حسن جواب سلام داد و سپس گفت: «حال بنشین؛ پدرت آمرزیده باد!» سلیمان نشست و گفت: «ما پیوسته در تعجبیم که چگونه با معاویه بیعت کردی با این که صدهزار جنگ‌جو از اهل عراق با تو بودند و همه حقوق‌بگیر؛ با همین اندازه فرزندان و غلامان‌شان؛ غیر از شیعیان تو از اهل بصره و حجاز!»

از آن‌جا که صلح در ظاهر عقب‌نشینی اما به واقع عامل عزت شیعیان و شکست‌ناپذیری ابدی آنان شد؛ امام با بردباری در برابر سلیمان بن صرد، فرمود: «سوگند به خدا! اگر زیر دست و در عافیت باشید، نزد من محبوب‌تر است از این که عزیز باشید و کشته شوید.»

اما سلیمان بن صرد به خاطر این که امام حسن (ع) وثیقه‌ای برای اجرای شرایط صلح از معاویه نگرفته و برای خود سهمی از بیت‌المال قرار نداده، اعتراض کرد. البته این اعتراض بعد از زیر پا گذاشتن شرایط صلح از سوی معاویه بود. سلیمان- گرچه در نهایت تسلیم نظر امام است- پیشنهاد می‌کند که والی معاویه را از کوفه بیرون کنند و قدرت را در کوفه به دست بگیرند. اما امام مجتبی (ع) برای حفظ خون مؤمنان، سکوت را ترجیح می‌دهند.

گرچه برخی در صحت انتساب الإمامه و السیاسة به ابن قتیبه تردید کرده‌اند، اما متن کامل گفت‌وگو میان امام و سلیمان را سید مرتضی (ره) در تتریه الاثنیاء، ابن شهرآشوب در مناقب و مجلسی در بحارالانوار نقل کرده‌اند. همچنین برخی دیگر از یاران بزرگ و معروف امام حسن (ع) همچون حجر بن عدی، نیز رفتار مشابهی در برابر پذیرش صلح از سوی امام نشان دادند. در روایتی که از



ضعف بر شما غالب است و در یاری او مستی خواهید ورزید و آنچه شرط نیک‌خواهی و متابعت است به عمل نخواهید آورد، او را فریب ندهید و در مهلکه‌اش نیافکنید.» شیعیان پاسخ گفتند: اگر او به سوی ما بیاید، همگی با او بیعت خواهیم کرد و در یاری او با دشمنانش جان فشانی‌ها به ظهور خواهیم رسانید.»

حیب، سلیمان و دیگران، نامه‌ای به امام حسین علیه‌السلام نوشته و آن حضرت را به کوفه دعوت کردند: «یابن رسول الله! ما در این وقت امام و پیشوایی نداریم! به سوی ما توجه نما و به شهر ما قدم رنجه فرما تا آن‌که شاید از برکت جناب شما، حق تعالی حق را بر ما ظاهر گرداند. نعمان بن بشیر حاکم کوفه در قصرالإماره در نهایت ذلت نشسته و خود را امیر جماعت دانسته؛ لکن ما او را امیر نمی‌دانیم و به امارت نمی‌خوانیم و به نماز جمعه او حاضر نمی‌شویم و در عید با او به جهت نماز بیرون نمی‌رویم. اگر خبر به ما رسد که حضرت تو متوجه این صواب گردیده، او را از کوفه بیرون

سیدمرتضی (ره) نقل شده: پس از ماجرای صلح، حجر بن عدی نزد آن حضرت آمد و با اعتراض به ایشان گفت: «سودت وجوه المؤمنین؟ روی مؤمنان را سیاه کردی؟» امام (ع) در پاسخش فرمود: «ما کل احد یحب ما تحب و لا رایه کرایک و إنما فعلت ما فعلت ابقاء علیکم؛ این‌طور نیست که همه‌ی افراد، چیزی را که تو می‌خواهی بخواهند و یا مثل تو فکر کنند و من کاری را که انجام دادم جز به خاطر حفظ جان و ابقای شما نبود!»

### شور دعوت از حسین (ع)

هنگامی که خبر شهادت امام حسن (ع) به کوفه رسید، بزرگان شیعه در خانه‌ی سلیمان بن صرد جمع شدند و نامه‌ای در مقام عرض تسلیت به برادرش امام حسین علیه‌السلام نوشتند. همچنین شیعیان کوفه بار دیگر بعد از مرگ معاویه در خانه‌ی سلیمان جمع شده و در مورد فوت معاویه و بیعت یزید به مشورت پرداختند.

سلیمان به آن‌ها گفت: «ای جماعت شیعه! بدانید که معاویه ستمکار از دنیا رفت و یزید شرابخوار به جای او نشست. حسین بن علی علیه‌السلام با او بیعت نکرده و به طرف مکه رفته است. شما که شیعه‌ی او هستید و پدران‌تان نیز از شیعیان او بوده‌اند، اگر می‌خواهید با دشمنان او جهاد کنید و او را یاری کنید، به او نامه بنویسید و او را بخوانید!»

حیب‌بن مظاهر گفت: «اگر



## سلیمان در آخرین لحظه‌ها برای تصمیم نهایی در پیوستن به امام، تردید و تعلل کرد و فرصت ناب این همراهی را از دست داد.



می‌کنیم تا به اهل شام ملحق گردد... این نامه را دو پیک، با شتاب به محضر امام که آن زمان در مکه بود، رساندند.

امام حسین (ع) مسلم را برای بررسی اوضاع به کوفه فرستاد و طی پیامی خطاب به مردم کوفه، چنین نوشت: «من تمام مقصود و هدفی را که ذکر کرده بودید فهمیدم. بیشتر سخن شما این بود که: ما را امام و پیشوایی نیست، پس بشتاب! شاید خدا ما را به واسطه تو بر هدایت، هماهنگ و مجتمع کند. اینک، من برادرم، عموزاده‌ام و شخص مورد اعتمادم از خانواده‌ی خویش - مسلم بن عقیل - را به سوی شما فرستادم و او را مأمور کردم که از حال شما و از کار و نظرتان به من گزارش بفرستد. اگر به من چنین گزارش دهد که رأی بزرگان و صاحبان فضل و خرد شما، همانند چیزی است که قاصدان شما گفتند و در نامه‌های شما نوشته شده، به خواست خدا به‌زودی به سویتان خواهیم آمد. به جانم سوگند پیشوا و امام، تنها و تنها کسی است که به کتاب خدا حکم و عمل کند و به قسط رفتار نماید و به حق، گردن بنهد و خود را وقف و پایبند فرمان خدا سازد. والسلام.»

### سلیمان، رهبر توأیین

با آن‌که سلیمان در حرکت مسلم بن عقیل نیز فعالیت داشت، از یاری کنندگان امام حسین (ع) در کربلا نبود. برخی گفته‌اند هنگامی که ابن زیاد از مکاتبه‌ی مردم کوفه با امام اطلاع یافت، سلیمان و عده‌ای از شیعیان مانند ابراهیم فرزند مالک اشتر را

زندانی کرد. در نتیجه یاران سلیمان نیز از همراهی امام حسین (ع) خودداری کردند. اما بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا گروه زیادی از آنان خود را سرزنش کرده و از این‌که امام را یاری نکردند، پشیمان شدند. آن‌ها برای جبران این تقصیر، به رهبری سلیمان بن سرد، به عنوان توأیین هم‌قسم شدند تا به خون‌خواهی سومین امام قیام کرده و قاتلین او را به مجازات برسانند.

اما گروهی دیگر بر این باورند که سلیمان در آخرین لحظه‌ها برای تصمیم نهایی در پیوستن به امام، تردید و تعلل کرد و فرصت ناب این همراهی را از دست داد. علاوه بر این‌که تردید سلیمان، مسبوق به سابقه- در جریان فتنه‌ی جمل- است، مهم‌ترین شاهد این ادعا سخنان سلیمان در میان گروهی از شیعیان کوفه است که پشیمان از عدم همراهی با سیدالشهدا، در خانه‌ی او گرد آمده بودند: «با این گناه که ما کردیم، خدا را به خشم آوردیم. کسی نزد زن و فرزند خود نرود، تا خدا را خشنود سازد... ما در محضر خدا هیچ عذری نداریم. ما حسین بن علی را یاری نکردیم و چاره‌ای جز این نیست که قاتلان آن حضرت را بکشیم. اگر چنین کردیم، شاید خداوند از ما بگذرد!»

حاضران رهبری امر را به عهده سلیمان بن سرد گذاشتند. سلیمان نیز به شیعیان مدائن نامه نوشت و آنان را دعوت به قیام کرد؛ که آن‌ها هم پذیرفتند. سلیمان نامه‌های دیگری هم نوشت و مردم را به خون‌خواهی دعوت کرد. عده‌ی زیادی دعوت او را پذیرفتند تا آن‌جا که در کوفه، شعار «بالنارات

الحسین» به آسمان بلند شد. مرحوم سیدجعفر شهیدی معتقد است: «خواندن حسین (ع) با چنان شور و اصراری و پذیرفتن نایب وی با چنان گرمی و هیجان و رها کردن وی در چنگ دشمن با چنان ناجوانمردی و نامردی و از همه مهم‌تر زبونی عراق در مقابل شام، خاطر احساساتی مردم این سرزمین را آسوده نمی‌گذاشت. مردم کوفه همین‌که شنیدند یزید مُرده و می‌توانند نفسی بکشند، از نو دست به کار شدند.»

بنابراین توأیین هم برای مبارزه با دشمنان اهل بیت (ع) و قاتلان شهدای کربلا و هم برای جهاد با نفس و مبارزه با شیطان‌های نفسانی و جبران قصور و کوتاهی‌های واقعه عاشورا، قیام خویش را از سال ۶۱ قمری آغاز و به تدریج فراگیر نمودند. سلیمان و یارانش گرچه از سال ۶۱ تصمیم به خون‌خواهی گرفتند و مردم را به‌طور مخفیانه دعوت به این کار می‌کردند اما پس از مرگ یزید و به قدرت رسیدن مروان بن حکم در شام و عبدالله بن زبیر در حجاز که اوضاع حکومت سست شد، مردم را آشکارا به این کار فراخواندند.

توأیین به رهبری سلیمان، با شهادت‌طلبی و کشته شدن در راه خدا، درصدد تطهیر روح خود بودند و از این راه، می‌خواستند بر حکومت بنی‌امیه و قاتلان امام حسین (ع) بتازند و از آنان انتقام گیرند. سرانجام سلیمان با هم‌پیمانانش در سال ۶۵ هجری قمری، قیام کرده و با آمدن عبدالله بن زیاد از شام به عراق، به طرف کربلا آمده و در ماه «ربیع الاخر» به قبر امام حسین علیه السلام رسیدند. در

آن‌جا فراوان گریستند و همگی توبه کرده و از خدا آمرزش خواستند.

توأیین یک شبانه روز در کربلا ماندند تا آن‌که عده زیادی به آن‌ها ملحق شدند. بعد از رسیدن به منطقه‌ی «عین الورد» لشکر شام مقابل آن‌ها قرار گرفته و نبرد سختی آغاز شد. در ابتدای جنگ، پیروزی با توأیین بود ولی چون دائماً به لشکر شام، سپاه اضافه می‌شد، کم‌کم سلیمان با سپاهش، محاصره شدند. رجزهای سلیمان در میدان این نبرد نیز، گمان آزادی و در عین حال تردید او در همراهی با حسین (ع) را بیش از پیش تقویت می‌کند. مورخان نوشته‌اند هنگامی که سلیمان با سپاهی سنگین از دشمن روبه‌رو شد، از اسب پایین آمد و غلاف شمشیرش را شکست. سپس شمشیرش را برهنه کرد و به یاران خود گفت: «ای بندگان خدا! هر کسی می‌خواهد که بامداد فردا در نزد پروردگارش باشد، از گناه و جرمش توبه کند و به پیمان خویش وفا نماید، با من بیاید.»

سلیمان بن سرد خزاعی در حالی که در این جنگ ۹۳ ساله بود، توسط «حصین بن نمیر» به شهادت رسید. اندکی بعد «مسیب بن نجبه» یار دیرین او نیز شهید شد و یکی از سپاهیان شام، سر او و مسیب را نزد مروان حکم به شهر شام برد. تنها «رفاعة بن شداد بجلي» همراه با گروه اندکی از

توأیین، از تاریکی شب استفاده کردند و با رها کردن خود از مهلکه، به کوفه برگشتند. او بعدها در قیام مختار شرکت نمود.

با نگاهی به این تاریخچه‌ی فشرده از زندگانی سیاسی سلیمان بن سرد خزاعی به عنوان یکی از برجسته‌ترین یاران ائمه علیهم‌السلام می‌توان دریافت که تنها دلیل عدم همراهی برخی خواص

اهل حق با ولایت در مواقع حساس، دنیاگرایی، عقده و کینه، حب مقام و... نیست. بلکه گاه یک اشتباه در فهم یا لحظه‌ای تردید و شک در پیوستن به جبهه‌ی حق، می‌تواند باعث غربت حق و حقیقت در جامعه شود. چه بسا هنگامی که این خواص و نخبگان به خود می‌آیند و از کرده‌ی خود پیشمان می‌شوند، کار از کار گذشته باشد.



### در پایان توجه شما را به بیانات رهبر معظم انقلاب در این رابطه جلب می‌کنیم:

وقتی به تنها ماندن مسلم در کوفه نگاه می‌کنیم می‌بینیم، خواص مؤمنی که دُور مسلم بودند و از او دست کشیدند بین اینها افرادی خوبی بودند که بعضیشان بعداً در کربلا شهید شدند؛ اما این‌جا، اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند، کفّاره‌ی اشتباهشان داده شد. درباره‌ی آنها بحثی نیست و اسمشان را هم نمی‌آوریم. اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توأیین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین علیه‌السلام کشته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخ به سمت سرایش آغاز شد، دیگرچه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عده‌ی توأیین، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ اما اثری که توأیین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! به‌خاطر این‌که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه‌ی خود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند. (...)

ببینید! از هر طرف حرکت می‌کنیم، به خواص می‌رسیم. تصمیم‌گیری خواص در وقت لازم، تشخیص خواص در وقت لازم، گذشت خواص از دنیا در لحظه‌ی لازم، اقدام خواص برای خدا در لحظه‌ی لازم. اینهاست که تاریخ و ارزشها را نجات می‌دهد و حفظ می‌کند! در لحظه‌ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد.

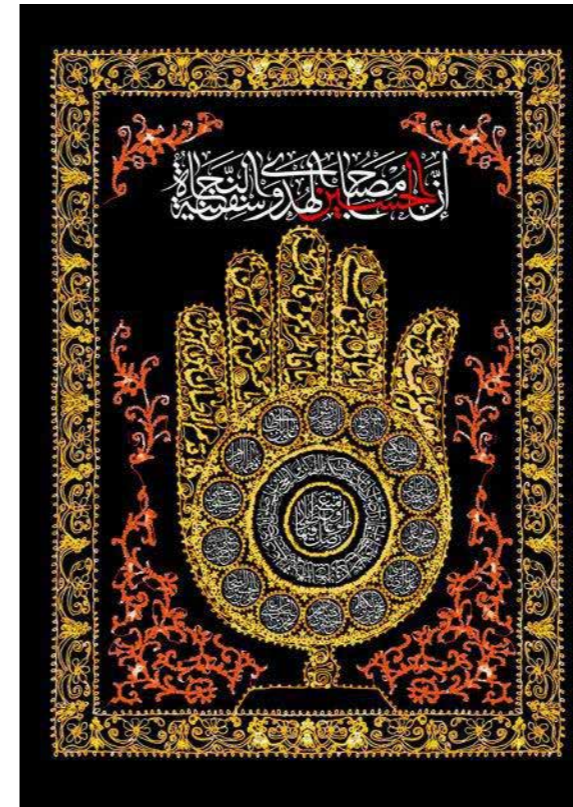
بیانات در دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) ۸۵/۳/۲۰



## بلندمرتبه شاهی ز صدر زین افتاد

درباره‌ی حضرت سیدالشهدا- علیه‌السلام- و وقایع عاشورای حسینی، کتاب‌ها، رساله‌ها مکتول‌های فراوانی نوشته شده است که هر یک، از زاویه‌ای خاص به غَوَاصی در دریای ژرف معارف امامت، ولایت و نهضت عظیم حسینی پرداخته‌اند. البته بیشتر آن‌ها، به روشنگری ریشه‌های تاریخی و علت‌های اجتماعی نهضت حسینی، و ذکر وقایع آن دوران اختصاص دارد و کمتر به اسرار معنوی مکتول سیدالشهدا- علیه‌السلام- و رموز عرفانی این حرکت عظیم و تاریخ ساز عالم بشری، توجه شده است. لذا برآن شدیم مختصری به این بُعد بپردازیم.

اگر چه هر کدام از پیامبران و اولیای الهی، به اقتضای امر الهی و نسبت به شرایط زمانی و مکانی و ... که داشته‌اند و نیز به اقتضای وظیفه، گوشه‌ای از فضایل و کمالات ذاتی خود را آشکار کرده‌اند؛ ولی گویا شرایط در زمان حضرت سیدالشهدا- علیه‌السلام- به گونه‌ای بوده است که موقعیت بیشتری برای اظهار کمالات روحی ایشان فراهم گردیده و خواسته‌ی الهی نیز تأکید بیشتری در پیاده شدن آن کمالات (به حساب اقتضای زمان) داشته است، و آن حضرت، به عنایت الهی به آن اقتضا و خواست الهی پاسخ مثبت داده و به این ترتیب (طبق روایات)، در هر دو عالم، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی، نسبت به دیگر اولیای دین گردیده است که در به قسمتی از آن‌ها اشاره خواهد شد.



آری، برای تمام پیامبران و اولیا- علیهم‌السلام- حتی نبی اکرم- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- و ائمه‌ی اطهار- علیهم‌السلام- مقتضای ظهور آثار مقام نورانیت به تمام مراحل (به حساب وظیفه) حاصل نشد و پروردگار این اقتضا را از ازل، برای سیدالشهدا- علیه‌السلام- خواسته بود، و آن حضرت نیز آثار مقام ولایت را به تمام معنا، در برابر آن مصیبت‌های عظیم ظهور داد. بنابراین چنان که یکی دیگر از اولیای الهی غیر از ایشان حتی رسول‌الله- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- آن چه را که امام حسین- علیه‌السلام- مأمور به ظهور دادن آن بود، ظهور می‌داد (با دارا بودن ویژگی‌های دیگر آن حضرت)، او دارای این «خصیصه» شده و سیدالشهدا نام می‌گرفت. بنابراین، اگر همه‌ی انبیا و اولیا- علیهم‌السلام- و ملائکه‌ی الهی و دیگر موجودات، متوجه چنین شخصیتی شوند و بر او بگریند، هیچ بعید نیست؛ زیرا تنها اوست که چنین خصیصه‌ای را نسبت به دیگران دارا است؛ هر چند پیامبر اکرم- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- و امام علی- علیه‌السلام- از او افضل باشند.



## خصایص سیدالشهدا علیه السلام در روایات

۱. پس از آن که رسول اکرم- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- در زمان کودکی سیدالشهدا- علیه‌السلام- خبر شهادت ایشان را به ام‌سلمه می‌فرماید، ام‌سلمه عرض می‌کند: «از خداوند بخواهید که این امر از وی دور شود.» حضرت در جواب می‌فرماید:

«خواستم، ولی خداوند عزوجل - به من وحی فرمود: «أَنْ لَهُ دَرَجَةٌ لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ...»

مقامی برای اوست که هیچ يك از آفریده‌ها به آن نخواهند رسید. واضح است که توسعه‌ی جمله‌ی «لَا يَنَالُهَا أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ»، همه‌ی آفریده‌ها، حتی پیامبران و اولیای الهی و ملائکه‌ی مقربین را در برمی‌گیرد. و این خود، بیانگر گفتار گذشته‌ی ما در خصیصه‌ی خاص آن بزرگوار است.

۲. پس از حالت رؤیایی که سیدالشهدا- علیه‌السلام- جد بزرگوارش را در

کربلا زیارت کرد، به اصحاب و نزدیکان فرمود: ... سپس جدم رسول‌الله- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- را با عده‌ای از اصحابش دیدم که به من فرمود:

«يَا بَنِي! أَنْتَ شَهِيدُ آلِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ اسْتَبَشَرَ بِكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلُ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى فَلْيَكُنْ إِفْطَارُكَ عِنْدِي اللَّيْلَةَ...»

ای پسر! تو شهید آل محمدی، و اهل همه‌ی آسمان‌ها و اهل آسمان بالا، به قدمت خوشحال خواهند شد، پس امشب افطارت نزد من باشد ...

اطلاق شهید آل محمد به ایشان، در حالی که بیشتر و یا همه‌ی آل محمد- علیهم‌السلام- به واسطه‌ی شمشیر و یا سم شهید شده‌اند، خالی از ظرافت نیست.

نیز جمله‌ی

«وَ قَدْ اسْتَبَشَرَ بِكَ... أَهْلُ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى»

به چه امری اشاره دارد؟

آیا می‌توان آن را جز به «خصیصه‌ی خاص» ایشان حمل کرد؟

۳. امام صادق- علیه‌السلام- فرمود:

«زُورُوا الْحُسَيْنَ- عَلَيْهِ السَّلَام- وَ لَا تَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ.»

حسین- علیه‌السلام- را زیارت کنید و به او ظلم و جفا نکنید؛ زیرا او، آقای جوانان اهل بهشت از میان مخلوقات، و سرور شهیدان است.

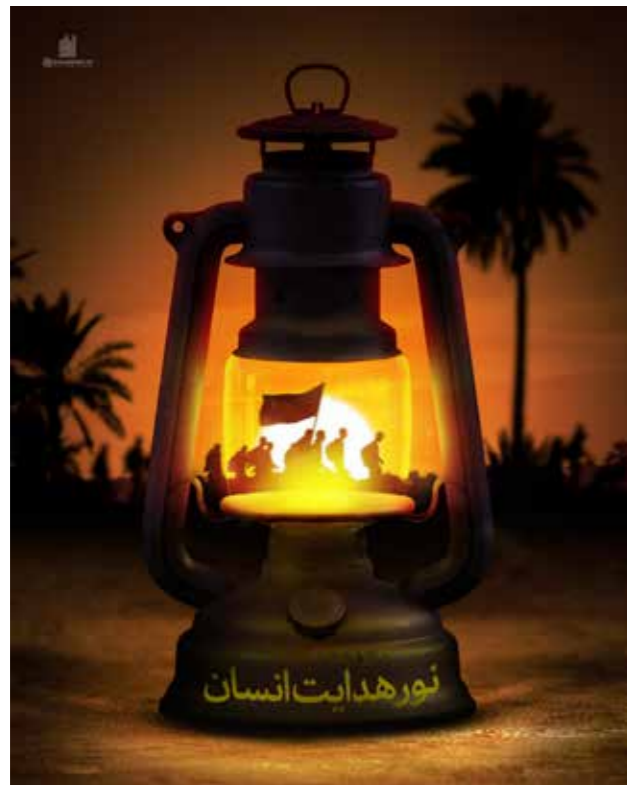
تعبیر «لَا تَجْفُوهُ» در کلام معصوم، نسبت به هیچ يك از پیامبران



خاتم انبیا- صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم- مورد توجه خداوند، انبیا و اوصیا- علیهم‌السلام- قرار گرفته و آنان از وی یاد نموده‌اند. این چه خصیصه‌ای است که نه تنها پیش از ولادتش، که پس از ولادت و شهادت او، معصومان- علیهم‌السلام- درباره‌ی او سخن‌ها گفته‌اند؟

نه تنها در لسان معصومان- علیهم‌السلام- که بعد از شهادت او، همه‌ی موجودات مادی و مجرد؛ جن، انس و ملائکه؛ زمین و زمان و ... بر او گریسته و او را به تعظیم یاد می‌کنند؟

در زیارات و روایاتی که درباره‌ی سیدالشهدا- علیه‌السلام- وارد شده است، جریان تأثر موجودات عالم از واقعه‌ی شهادت آن حضرت، از جایگاه خاصی برخوردار است، به گونه‌ای که در کمتر زیارتی از سیدالشهدا- علیه‌السلام- است که به این مسأله اشاره نشده باشد، مثلاً در زیارت عاشورا- که از



و اولیای الهی دیده نشده، در حالی که همه‌ی آنان به سبب زحماتی که در راه هدایت مردم کشیده‌اند، بر دیگران حق دارند. امام صادق- علیه‌السلام- با این تعبیر، گویا به عظمت سیدالشهدا- علیه‌السلام- در حفظ آثار و زحمات انبیا و اولیا- علیهم‌السلام- اشاره می‌فرماید.

هم چنین عبارت

«سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْخَلْقِ.»

در حالی که همه‌ی اهل بهشت- از جمله پیامبران و اولیا- علیهم‌السلام- جوان‌اند، اشاره به برافروختگی خاص آن حضرت در جمال و کمال در بهشت دارد.

نیز جمله‌ی «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ...»، همه‌ی شهیدان عالم، از آدم- علیه‌السلام- تا انقراض عالم حتی پیامبران و اولیای شهید- علیهم‌السلام- را در برمی‌گیرد؛ چنان که فرازهای پایانی حدیث بعدی نیز مؤید این معناست.

در روایات بسیاری است که سیدالشهدا- علیه‌السلام- از اول خلقت آدم- علیه‌السلام- تا

معروف‌ترین زیارت‌های امام حسین- علیه‌السلام- است- می‌خوانیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، لَقَدْ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.»

یا ابا عبدالله، سوگ و مصیبت تو بر ما و بر همه‌ی اهل آسمان‌ها و زمین، عظیم و سنگین است.

امید است مطلب کوتاه و ناقص ما، انگیزه‌ای برای اهل دقت و نظر، در تحقیق بیشتر درباره‌ی حقایق معنوی زندگی پیامبران و اولیای الهی، به ویژه حضرت سیدالشهدا- علیه‌السلام- و نهضت عظیم عاشورای حسینی باشد تا این بُعد تابناک، نورانی و تاریخ ساز کربلا نیز، روشنگر راه شیعیان و دوست‌داران اهل بیت- علیهم‌السلام- گردد.





## «عابس شاکری»؛ مردی بصیر میان غافلان کوفه

هادی پایدار

روز عاشورا، هنگامی که امام حسین (ع) می‌خواست نماز ظهر عاشورا را اقامه کند عابس مقابل آن حضرت ایستاد و بدن خویش را سپر تیرهای بلا ساخت.

مبارز می‌طلبید و کسی جرأت نمی‌کرد به میدان او برود. هنگامی که عابس دید هیچ فردی برای مبارزه با وی جلو نمی‌آید، زره از تن به در کرد و کلاه خود از سر برداشت، و به سپاه کوفه حمله کرده و آرایش سپاه ابن سعد را بهم ریخت. به فرمان عمر بن سعد او را سنگباران کردند. ربیع بن تمیم می‌گوید: به خدا سوگند او را دیدم که بیش از دویست نفر را تار و مار کرد؛ سرانجام با محاصره به او را شهادت رسانده و سر از بدنش جدا ساختند؛ و من شاهد بودم که سر عابس بن شیب در دست مردانی دست به دست می‌شد و هر یک از آنان با هم منازعه می‌کردند تا کشتن او را به خود منسوب کنند. تا این که عمر بن سعد گفت: «با هم ستیز نکنید، سوگند به خدا قسم یک نفر نمی‌توانست این مرد را کشته باشد.» پیکر بی‌سر عابس را امام حسین (ع) به خیمه مخصوص شهدا منتقل کرد؛ که بعد از واقعه عاشورا توسط قبیله بنی اسد به خاک سپرده شد.



نامه، عابس با امام حسین (ع) و کاروانش همراه شد و از مکه تا کربلا امام (ع) را همراهی نمود. روز عاشورا، هنگامی که امام حسین (ع) می‌خواست نماز ظهر عاشورا را اقامه کند عابس مقابل آن حضرت ایستاد و بدن خویش را سپر تیرهای بلا ساخت. آتش جنگ در روز عاشورا شعله ور گردید و زمانی که اکثر یاران امام حسین (ع) به شهادت رسیده و تعداد کمی باقی مانده بودند، عابس پس از شهادت غلامش - شوذب - نزد امام حسین (ع) آمد و خطاب به امام (ع) فرمود: «یا ابا عبدالله (ع)! به خدا سوگند روی زمین چه دور و چه نزدیک کسی نزد من عزیزتر و محبوبتر از شما نیست، اگر قدرت داشتم که ظلم را از شما به چیزی که عزیزتر از جان و خونم باشد دور کنم حتماً چنین می‌کردم.» سپس گفت: «السلام علیک یا ابا عبدالله (ع) اشهد انی علی هداک و هدی ابیک؛ سلام بر توای ابا عبدالله (ع)، من گواهی می‌دهم که بر راه شما و پدر شما استوارم و به راه راست هدایت می‌یابم»، پس از کسب اجازه از امام (ع) راهی میدان جنگ گردید. پس عابس مکرر فریاد می‌زد و

خطاب به مسلم گفت: «من درباره مردم به شما خبر نمی‌دهم و نمی‌دانم نیت‌شان چیست و از جانب آن‌ها وعده فریبده نمی‌دهم. به خدا قسم از چیزی که درباره آن تصمیم گرفته‌ام سخن می‌گویم هنگامی که دعوت کنید می‌پذیرم و همراه شما با دشمنان‌تان می‌جنگم و با شمشیر از شما دفاع می‌کنم تا به پیشگاه خداوند روم و از این کار جز ثواب چیزی نمی‌خواهم.» پس از او، حبیب بن مظاهر ایستاد و برای یاری امام حسین (ع)، اعلام آمادگی کرد و سخنان این دو نفر، زمینه را برای بیعت مردم، فراهم نمود و بیش از هیجده هزار نفر با مسلم بیعت کردند. پس از بیعت شمار زیادی از مردم کوفه با مسلم، او نامه‌ای به امام (ع) نوشته و آن حضرت (ع) را به کوفه دعوت کرد؛ در نامه از امام (ع) خواسته بود که هنگامی که نامه من به دست شما رسید فوراً به سوی کوفه حرکت فرمایید، مردم خواهان آل معاویه نیستند. عابس بن ابی شیب به همراه غلامش شوذب جهت تحویل نامه به امام حسین بن علی (ع) در مکه حرکت نمود و در مکه خدمت امام رسیده و نامه را تحویل داد. پس از رساندن

عابس بن ابی شیب شاکری (درگذشت ۶۱ق)، از یاران امام حسین (ع) و شهیدان کربلا و اهل قبیله بنی شاکر از قبیله بنی همدان، او از رجال شیعه و از رؤسای آن‌ها و مردی شجاع و خطیبی توانا و عابدی پرتلاش و متعهد و از مهتران، دلاوران، سخنوران، عابدان، و شب زنده‌داران شیعه بود. نقل شده که امیرالمؤمنین (ع) در جنگ صفین در حق مردان با اخلاص و شجاع بنی شاکر فرمودند: «لو تمت عدتهم ألفا لعبد الله حق عبادته؛ اگر تعداد قبیله بنی شاکر به هزار نفر می‌رسید، حق عبادت خدا به جا آورده می‌شد.» عابس در جنگ صفین از ناحیه پیشانی‌اش زخمی شد که اثر و نشانه آن زخم برای همیشه بر پیشانی او ماندگار شد. مسلم بن عقیل پس از ورود به کوفه، وارد منزل مختار تقفی گردید. شیعیان کوفه از ورود نماینده ویژه امام حسین (ع) با خبر شدند، در خانه مختار اجتماع کردند. مسلم در این اجتماع، نامه امام حسین (ع) را برای مردم قرائت کرد. عابس، نخستین کسی بود که پس از قرائت نامه امام، به پاخاست و پس از حمد و ثنای خداوند متعال



## آسیب شناسی عزاداری

همه ما این موضوع را که عزاداری برای امام حسین و گریه بر آن حضرت همواره مورد توصیه و تاکید امامان معصوم (علیهم السلام) هست را میدانیم و کم و بیش با فلسفه آن آشنا هستیم. از دلایلی که میتوان به آن اشاره کرد این است که ما با شرکت در این عزاداری ها معرفت خود را نسبت به نهضت حضرت امام حسین (ع) بیشتر کرده و با اسلام راستین که دعوت به معنویت، زهد به معنای واقعی کلمه، شهادت طلبی، آرمان خواهی و ظلم ستیزی میکند آشنا میشویم و آنها را در زندگی خود به کار میبریم. خب به طور خیلی خلاصه دیدیم که عزاداری چه قدر مهم است. حال کمی به این موضوع فکر بکنیم که آیا همین عزاداری میتواند چاهی به سوی آتش باشد؟

متأسفانه جواب مثبت است همین عزاداری هایی که اینقدر برکات دارند اگر درست اجرا نشوند آفتی دارند که میتواند خیلی مخرب باشد. از این آفات میتوان به دین گریزی اشاره کرد، دینی که حضرت زهرا(س) به خاطر تبیین آن، میان در و دیوار ماند و امام حسین(ع) آنقدر جانفشانی کرد. (بسیار درد جان گدازی میباشد.) آفتی که به وسیله محبین جاهل و البته دشمنان خونی اسلام به وجود آمدند.

حال باید با شناخت این آفات نسبت به سمپاشی علیه آن ها اقدام کرد و دشمن را از این فتنه مایوس کرده و با افزایش علم و بصیرت‌مان از محبین جاهل نبود.



### ۲- غلّوآمیز شدن عزاداری ها همراه با خرافات :

خرافات بر سه اصل بی‌بنیادی، باطل بودن و خوش آمد مخاطب استوار است. خرافات در ذات خود غلو آمیز می‌باشد. در عزاداری‌های چند سال اخیر بعضی از مداحان نادان در مدح ائمه از تعابیری همچون حسین الهی و زینب الهی و لاله الا فاطمه استفاده کرده‌اند که این تعابیر تعابیری شرک‌آلود و منحرف و نوعی خرافه و غلو است. قرآن کریم از غلو نهدی می‌کند و امامان نیز شدیدترین برخورد را با غلات داشته

سیدمحمد موسوی



### ۱- ترسیم ناقص و یک بعدی از سیمای معصومین :

توجه بیش از حد و صرف به جنبه قداست و ملکوتی بودن معصومین و تاکید بر اینکه علم غیب ولایت تکوینی دارند و درمقابل، غفلت کردن از جنبه مادی و زمینی آنان و چشم‌پوشی از الگو بودن ایشان در زندگی.

بطور مثال در برخی موارد حتی از بعد ملکوتی و مناقب معنوی امام حسین(ع) و یارانش چشم پوشی می‌شود و در عوض به توصیف چشم و ابروی آنها پرداخته می‌شود. این یک نوع تصویرپردازی مبتذل ، سطحی و عوامانه منحرف از عاشورا است.

رهبرمعظم انقلاب در این خصوص می‌فرماید: «چیز دیگری که بنده در بعضی از خوانندگان جلسات مداحی اطلاع پیدا کردم، استفاده از مدح‌ها و تمجیدهای بی‌معناست که گاهی هم مضر است. فرض کنید راجع به حضرت ابوالفضل (ع) صحبت می‌شود. بنا کنند از چشم و ابروی آن بزرگوار تعریف کردن مثلاً قریب چشم ششم. مگر چشم قشنگ در دنیا کم است؟ مگر ارزش ابوالفضل (ع) به چشم‌هایش بوده! اصلاً شما مگر ابوالفضل را دیده اید و می‌دانید چشمش چگونه بوده؟ اینها سطح معارف دینی ما را پایین می‌آورد. معارف شیعه در اوج اعتلاست.

و از آنان بی‌زاری جسته‌اند. خرافه و غلو در عزاداری‌ها باعث خدشه به تصویر حقیقی امام معصوم و معرفی نادرست و تحریف شده شیعه که پیوسته دینمدار و منطقی بوده است در نزد افکار عمومی جهانیان در بعد رسانه‌ای می‌شود. علما و مراجع معظم با این شکل عزاداری‌ها مخالفت کرده و در فتواها و استفتائات از این تعابیر غلوآمیز و شرک‌آلود نهدی فرموده‌اند. رهبر معظم انقلاب در جواب استفتاتی در این زمینه می‌فرماید: از این گونه حرکات و ترویج این افراد و اینگونه جلسات اجتناب شود.

### ۳- بیان مطالب ذلت بار و خارج از شأن معصومین (ع)

در بعضی از مداحی‌ها و جلسات عزاداری مطالبی، دون شأن و مرتبه معصومین (ع) بیان می‌شود که شأن ائمه را پایین می‌آورد. به طور مثال در هنگام مداحی حضرت زینب، آن بزرگ زن تاریخ که الگوی صبر و استقامت و تحمل مصائب بودند را مضطر می‌خوانند و امام زین العابدین را بیمار معرفی می‌کنند. (زین العابدین بیمار) و یا از امام حسین در هنگام شهادت فرزندانش مثل علی اصغر و علی اکبر (ع) فردی حزن آلود و غم زده که شکسته و خورده شده است نام می‌برند. امام حسین(ع) همه این مصائب را با نگاه ملکوتی و الهی تحمل فرمودند و هرگز خم به ابرو نیاوردند. بعضی تعابیر در حادثه عاشورا تعابیری سطحی و ذلت آمیز و از ساحت مقدس اهل بیت (ع) دور است. رهبرانقلاب که با تیزبینی مسائل عزاداری را بررسی می‌کنند، در این خصوص می‌فرمایند:

نکته دیگری که بعضی از آقایان بحق اشاره کردند این است که از برخی تعابیر درباره ائمه (ع) نباید استفاده کرد. اینها سبک است. برای فاطمه الزهرا (س) آن موجود قدسی والا آن انسان برتر و آن معلم بشر. از آن تعبیری که هر شاعری چه شاعر درست و حسابی گوی و چه شاعر هرزه گوی، برای محبوب و معشوق خودش ذکر می‌کند، نباید استفاده کرد باید از تعبیرات متناسبی استفاده کرد. اعتقاد من این است که اگر شعرای عزیز لفظ و معنا را برای بیان معرفتی که امروز جامعه ما نیاز دارد تا از مکتب فاطمه زهرا (س) تعلیم بگیرد ، بکارگیرند و آن را مداح با صدای خوش و آهنگ مناسب با این کار عرضه کند، یکی از بهترین انواع تبلیغ و ترویج صورت گرفته است.



### ۵- جدایی دین از سیاست

در برخی مجالس عزاداری گفته می‌شود که ما گریه و عزاداری می‌کنیم و کاری به سیاست نداریم. اصلاً اصل حادثه عاشورا به واسطه سیاست اتفاق افتاده است. حادثه عاشورا علاوه بر جنبه ملکوتی و الهی و عرفانی جنبه سیاسی هم دارد. نمی‌توان امام حسین(ع) را از سیاست جدا کرد. امام حسین برای احیاء امر به معروف و برای اصلاح امور امت جدش رسول الله قیام کرد و به شهادت رسید. لذا فرهنگ عاشورا با سیاست پیوندی ناگسستنی دارد.

### ۶- بیان مطالب خلاف قانون الهی

در بعضی از مداحی‌ها و خطابه‌ها چنان وانمود می‌شود که چون ما شیعه هستیم و محب اهل بیت (ع)، پس گناهانمان دیگر بخشیده خواهد شد و شرکت در عزاداری امام حسین خود موجب بخشیده شدن گناهان می‌شود که این خود خلاف قانون الهی است. در قانون الهی مسئولیت شیعه امام معصوم (ع) از سایر بندگان خیلی بیشتر است. این همه ائمه ما زحمت کشیده‌اند و جان داده‌اند تا ما گناه نکنیم. تنها محبت اهل بیت(ع) ضمانتی برای ما نیست که از آتش دوزخ نجات یابیم.



### ۴- گسترش دروغ در روضه و مداحی

مطلبی که درباره حادثه عاشورا در بعضی مجالس روضه و مداحی گفته می‌شود برخی دروغ بودنش آشکار و بعضی دروغ بودنش معلوم نیست. مطالبی که دروغ بودنش آشکار است بایستی در روضه خوانی‌ها و مداحی‌ها نفی شود و با ارشاد و راهنمایی علما و روحانیون جلو این مطالب دروغ که آسیب‌های جدی به اعتقادات مردم وارد می‌کند، گرفته شود.

برای راست و دروغ بودن مطالب باید به منابع معتبر تاریخی مراجعه شود. ممکن است یک مطلب در یک منبع دست دوم مورد تصدیق باشد ولی در منبع دست اول و معتبر دروغ بودن آن ثابت شود. در منابع تاریخی کتاب‌های لهوف ابن طاووس و ارشاد مفید و نفس المهموم کتاب‌های معتبری هستند که رهبری هم در روضه‌خوانی‌های خود در نماز جمعه از همین کتب استفاده کرده‌اند و به استفاده از این منابع تاکید دارند: واقعه خوانی، تا حد ممکن باید متقن باشد. مثلاً در حد «لهوف» ابن طاووس و ارشاد مفید و امثال اینها.

### ۷- تشدید اختلافات فرقه‌ای در بین مسلمانان

در میان فرقه‌های مختلف مسلمانان از دیرباز اختلافاتی وجود داشته که همیشه دوستان نادان و دشمنان زیرک بر آن دامن زده‌اند. اما این اختلافات درمقابل مشترکات اعتقادی مسلمین چیز قابل اتکالی نیست. فرقه‌های مسلمانان می‌توانند با اتکاء به همین مشترکات از تفرقه پرهیز کنند. دشمنان همیشه از اختلافات سود برده و به آن دامن زده‌اند. لذا در عصر حاضر باید از هر کاری که وحدت مسلمین را مخدوش می‌کند، پرهیز شود.



نوشته‌های شهید سیدمرتضی آوینی همواره برای کسانی که به دنبال تجربه نگاهی متفاوت به دنیا و حوادث پیش آمده در عالم هستند، یکی از بهترین گزینه‌ها محسوب می‌شود. زاویه جدیدی که سیدشهیدان اهل قلم از آن به حوادث دنیا نگاه می‌کند؛ اغلب مخاطبان آثار او را به تفکر وادار می‌کند. شاهد مثال مناسب برای این ادعا، نوشته‌های ناتمام این شهید در ارتباط با وقایع عاشورا است که بعد از شهادت وی در قالب اثری با عنوان «فتح خون» منتشر شد. اثری که تنها دو بخش از میان ده فصل آن در زمان حیات شهید انتشار یافت و بقیه فصل‌ها بعد از شهادت شهید منتشر شدند. بدون شک مهمترین ویژگی این کتاب که آن را تبدیل به اثری منحصر به فرد کرده است؛ شیوه خاص روایت داستان در آن است که در آن نویسنده کوشیده تا، علاوه بر بیان حقیقت ماجرای کربلا و پرده برداشتن از راز بزرگ این واقعه عظیم، شیفتگی و ارادت خود را در قالب بهترین و زیباترین جملات بیان کند. این کتاب از دو بخش کلی تشکیل شده است که به شکلی زیبا درهم تنیده شده‌اند.



قسمت اول کتاب شرح وقایع و ماجراهای پیش آمده از رجب سال ۶۰ تا محرم سال ۶۱ هجری و شهادت امام حسین (ع) و یاران باوفای ایشان است

و قسمت دوم اثر که از زبان «راوی» روایت می‌شود، تحلیل و رازگشایی همان وقایع و ماجراهاست.

با آن که ظرافت طبع نویسنده در هر دو بخش اثر خود را نمایان ساخته است؛ اما بدون شک بخش دوم این اثر به واسطه تحلیل‌های قابل توجه سیدشهیدان اهل قلم در ارتباط با چرایی وقوع حوادث کربلا و زبان روان و جذاب او در بیان این مطالب، «فتح خون» در تبدیل به یکی از درخشان‌ترین کتاب‌های نگاشته شده در ارتباط با قیام عاشورا کرده است.



در ادامه بخش‌هایی از آن را با هم می‌خوانیم:

پرده ای زیبا از متن : غربال دهر گفته‌اند آنگاه که خُر بن یزید ریاحی از لشکریان عمر سعد کناره می‌گرفت تا به سپاه حق الحاق یابد، «مهاجر بن اوس» به او گفت: «چه می‌کنی؟ مگر می‌خواهی حمله کنی؟» ... و خُر پاسخی نگفت، اما لرزشی سخت سراپایش را گرفت. مهاجر حیرت زده پرسید: «والله در هیچ جنگی تو را اینچنین ندیده بودم و اگر از من می‌پرسیدند که شجاع‌ترین اهل کوفه کیست، تو را نام می‌بردم. اما اکنون این رعشه‌ای که در تو می‌بینم از چیست؟»

راوی: تن چهره‌ای است که جان را ظاهر می‌کند، اما میان این ظاهر و آن باطن چه نسبتی است؟ آنان که روح را مرکبی می‌گیرند در خدمت اهوی تن، چه می‌دانند که چرا اهل باطن از قفس تن می‌نالند؟ تن چهره جان است، اما از آن اقیانوس بی کرانه نمی، بیش ندارد و اگر داشت که آن دلباختگان صنم ظاهر، حسین را می‌شناختند.

محضران را دیده‌ای که هنگام مرگ چه رعشه‌ای بر جانشان می‌افتد؟

آن جذب عظیم را که از درون ذرات تن، جان را به آسمان لایتناهای خلد می‌کشاند که نمی‌توان دید... اما تن را از آن همه، جز رعشه‌ای نصیب نیست. این رعشه، رعشه مرگ است؛ مرگی پیش از آنکه اجل سر رسد و سایه پُر دهشت بال‌های ملک الموت بر بستر ذلت خُر بیفتد...

موتوا قبل أن تموتوا، بمیرانید (نفس خود را) تا قبل از آنکه شما را بمیرانید. اینجا دیگر این خُر است که جان خویش را می‌ستاند، نه ملک الموت. پیش چشم سُرادقات مصفای عشق است، گسترده به پهنای آسمان‌ها و زمین، نور علی نور تا غایت الغایات معراج نبی و در قفا، گور تنگی، تنگ تر از پوست تن، آن سان که گویی یکایک ذرات تن را در گوری تنگ‌تر از خود بفشارند.



دست از بهشت بدارم، هر چند پاره پاره شوم و هر پاره‌ام را به آتش بسوزانند! ...

و مرکب خویش را هبی کرد و به سوی خیمه سرای حسین بن علی بال کشید.

راوی: خُر بن یزید ریاحی تکبیره الاحرام خون بست و آخرین حجاب را نیز درید و آزاد از بندگی غیر، خُر وارد نماز عشق شد و این نماز، دائم است و آن که در آن وارد شود هرگز از آن فارغ نخواهد شد:

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ... و خود جان خویش را گرفت. خُر آن کسی است که حق، اذن جان گرفتن را به خود او می‌سپارد و این اکرم الموت است: قتل در راه خدا، و مگر آزاده کرامت مند را جز این نیز مرگی سزاوار است؟ احرار از مرگ در بستر به خدا پناه می‌برند. قدم صدق هرگز بر صراط نمی‌لرزد؛ خُر صادق بود و از آغاز نیز جز در طریق صدق نرفته بود... احرار را چه بسا که مکر لیل و نهار به دارالاماره کوفه بکشاند، اما غربال ابتلائات هیچ کس را رها نمی‌کند و اهل صدق را، طوعاً یا کره‌ها، از اهل کذب تمییز می‌دهد... مکاری چون ضحاک بن عبدالله نیز نمی‌تواند از چشم ابتلائی دهر پنهان شود... و فاش باید گفت، این محضر عظیم حق

جایی برای پنهان شدن ندارد.

ضحاک بن عبدالله خود گفته است: «چون دیدم که اصحاب حسین همه کشته افتاده‌اند و جز «سوید بن عمرو بن ابی المطاع خثعمی» و «شیر بن عمرو حضرمی» دیگر کسی نمانده است، به او گفتم: یا بن رسول الله، می‌دانی آن عهدی را که بین من و توست، من شرط کرده بودم که در رکاب تو تا آنگاه بمانم که جنگجویی با تو هست. اکنون که دیگر کسی نمانده است، آیا مرا حلال می‌داری که از تو انصراف کنم؟ و حسین اذن داد که بروم... اسبی را که از پیش در یکی ازخیمه‌ها پنهان داشته بودم، سوار شدم و به دامن دشت که پر از دشمن بود، زدم و گریختم...»

راوی: تن ضحاک بن عبدالله همه عاشورا، از صبح تا غروب، به همراه اصحاب عاشورایی امام عشق بود، اما جانش، حتی نفسی به ملکوتی که آن احرار را بار دادند راه نیافت، چرا که بین خود و حسین شرطی نهاده بود.

«عبادت مشروط» کرم ابریشمی است که در پيله خفه می‌شود و بال‌های رستاختیزی‌اش هرگز نخواهد رست. این شرطی بود بین او و حسین... و اگرچه دیگری را جز خدای از آن آگاهی نبود، اما زنهار که لوح تقدیر ما بر قلم اختیار می‌رود!

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند



به عکس دست خط آخرت غوغا به پا کردی  
همانی که خبر میداد صبح سرخ فردا  
رانگاهم تا به دست از بدن افتاده‌ات افتاد  
دوباره یاد من انداختی دستان سقا را  
سوالی چون خوره افتاده در جانم، بگو با من  
چگونه غسل میدادند جسم ارباً اربا را ؟  
« من از آن حُسن روزافزون  
که قاسم داشت دانستم »  
که روح پرفتوحش برنخواهد تافت دنیا را  
خداحافظ شهید من، چه خوش پیوسته ای اینک  
به تهرانی مقدم، کاظمی، همّت، جهان آرا  
خروش خون تو سردار! ویران میکند بی شک  
تن سرد «تلاویو» و غرور پوچ «حیفا» را

میرکاظم سیداکبری

برگرد و بپسگرد دست ما را  
امی دست تو در دست ابائ لفضلاء



## آلبوم عکس سردار

به صحن چشمهای من خدا جا داده دنیا را  
زمانی که تماشا میکنم «سردار دلها» را  
تماشا میکنم اشک جهان را در فراق تو  
غم کوچ پرستویی خروشان کرده دریا را  
تماشا میکنم اشک و نماز رهبرم را، آه  
گمانم مالکی رفته‌ست و غمگین کرده مولا را  
نگاه پرغضب بر دشمنان، لبخند بر یاران  
چه خوش آمیختی با هم تبرّی و تولّی را  
تو وقتی در قنوت گل ز کودک هدیه میگیری  
یقیناً در قیامت هم شفاعت میکنی ما را



## فعال، مثل هیئت ها

کرونا که آمد تعطیلی ها را نیز با خود آورد و مردم بالاجبار خانه نشین شدند...  
 اما خب عده ای بودند که رفتند دنبال جهاد چگونه؟! با خدمت به مردم...  
 زمانی که مردم و کشور نیاز داشت به ماسک یا مواد ضدعفونی کننده.. رفتند پیش اش و مساجد شد کارگاه تولید ماسک یا تولید لباس مخصوص کادر درمان...  
 کارها و مشاغل که تعطیل و نیمه تعطیل شد عده ای از هموطنانمان دخل جیبشان با خرجشان نخواند و در تامین معاش دچار مشکلاتی شدند همین بود که باز هیئت ها در کنار سایر مردم با لیبکی از جنس عمل به امر رهبری برای مواسات و کمک های مومنانه وارد شدند و رزمایشی از کار های نیک و انفاق های مومنانه در سرتاسر کشور ایجاد شد... و رایحه همدلی کشورمان ایران را فرا گرفت...



ایم هم بر سیده به درک رحمت تو

ماه مبارک رمضان و بعدا ماه محرم همراه بود با نظم بی نظیر مردم هیئتی در مراسمات مذهبی به گونه ای که جنگ رسانه دشمن در جهت حمله به مقدسات مذهبی ناکام ماند و فراتر این نظم الگویی شد ماندگار در تاریخ کشور...



تکیه های سیار که شهر را می گشتند و نام حسین علیه السلام را فریاد می کردند و یا طرح هر کوچه یک حسینیه و یا حضور بعضی مداحان در بیمارستان ها و یا مهدکودک و...  
 این تصاویر بخشی از فعالیت های هیئت دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تبریز و سایر مراکز فرهنگی سطح کشور را می بینید.

در طول این ماه ها هیئت ها و مراکز فرهنگی کارهای معمول فرهنگی خود را در فضای مجازی ادامه دادند و مراسم های برخط عزاداری و شادی در میلادها و شب شعر و... را برگزاری کردند.  
 و سرانجام همین هفته های گذشته عزاداری سرور شهیدان عالم همراه بود با ابتکارات جالب هیئت ها در برگزاری مراسمات مثل

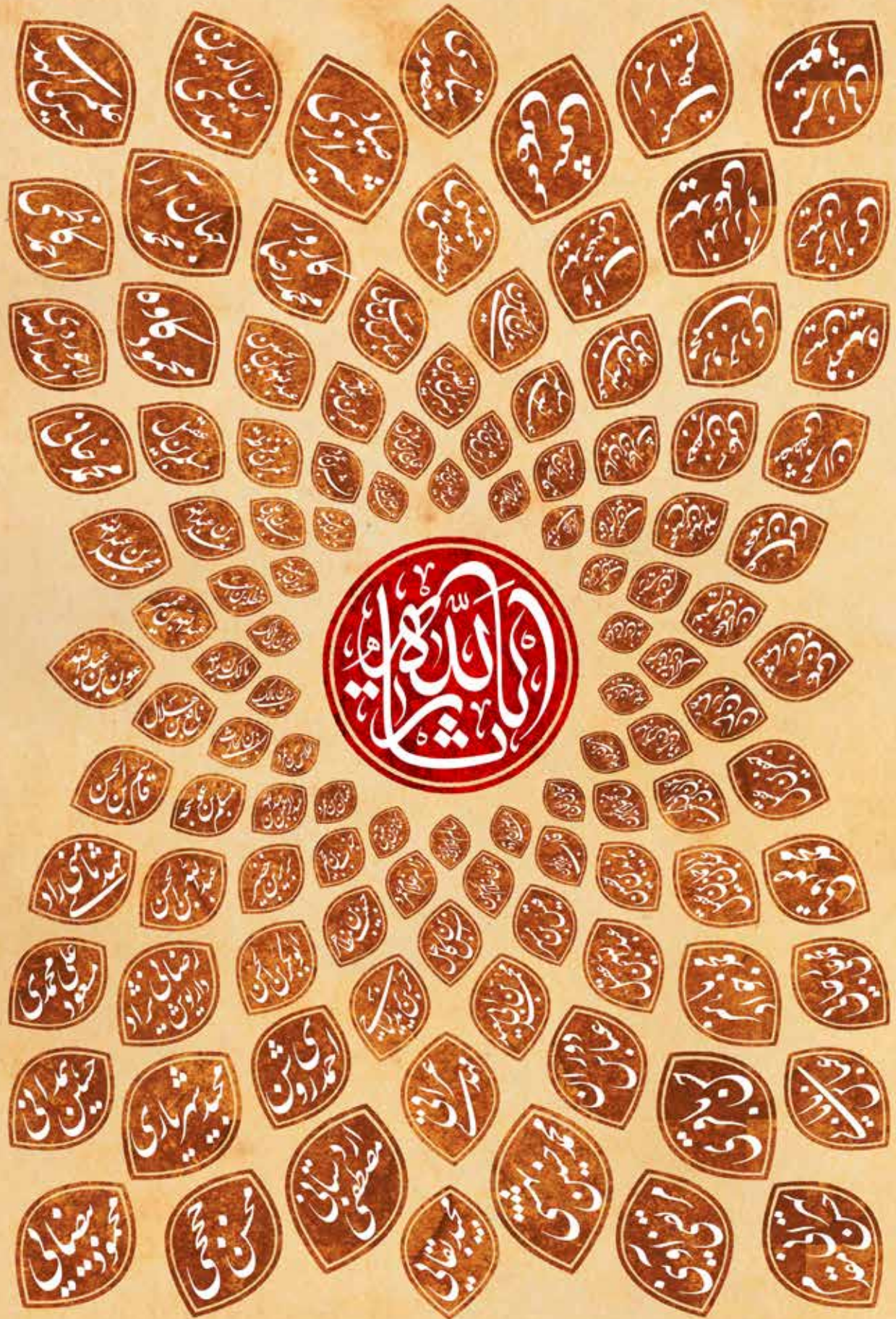




سز در زای برک و سدا بر می نم ...

تو در ازای اشک به من کربلا بده

www.tdel.ir



**انقلاب اسلامی ایران، پرتویی از عاشورا و انقلاب عظیم الهی آن است.**

الثورة الإسلامية الإيرانية قيس من عاشوراء وثورة الإلهية العظيمة.

the Islamic Revolution of Iran is a reflection of 'Ashoura and the great Divine Revolution

۱۵ خرداد ۱۳۶۲  
۲۳ شعبان ۱۴۰۳  
5 June 1983

